

# آر ج خرد

جشن نامه

استاد جلال خالقی مطلق



به اهتمام

فرهاد اصلاتی - معصومه یورتقی



# ارج خرد

---

جشن نامهٔ استاد جلال خالقی مطلق

---

به اهتمام:

فرهاد اصلانی - معصومه پورتنقی



آشورات فروارید

سرشناسه:	اصلائی، فرهاد، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور:	ارج خرد: جشن‌نامه استاد جلال خالقی مطلق / به اهتمام فرهاد اصلائی، معصومه پورتقی.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۶۰۴ ص.: جدول.
شابک:	978-964-191-529-4
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه.
عنوان دیگر:	جشن‌نامه استاد جلال خالقی مطلق.
موضوع:	خالقی مطلق، جلال، ۱۳۱۶ - -- یادنامه‌ها
موضوع:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه - نقد و تفسیر - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Criticism and interpretation Addresses, essays, lectures
شناسه افزودن:	پورتقی، معصومه، ۱۳۶۲-
رده‌بندی کنگره:	PIR ۴۴۹۵ / ۲ الف ۱۳۹۶
رده‌بندی دیوبی:	۸ فا ۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی:	۴۷۵۹۸۲۱



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵  
 دفتر: ۰۸۶۶ - ۰۴۶۴۱۴ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ - فاکس: ۰۲۷ - ۶۶۴۸۴۰۲۷ - فروشگاه: ۰۸۶۶۴۶۷۸۴۸  
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>  
[www.morvarid-pub.com](http://www.morvarid-pub.com)

## ارج خرد

جشن‌نامه استاد جلال خالقی مطلق  
 به اهتمام: فرهاد اصلائی - معصومه پورتقی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول زمستان ۱۳۹۶

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

تیراژ ۵۵۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۵۲۹-۴ ISBN 978-964-191-529-4

۶۵۰۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

- دبیاچه..... ۷
- کتاب‌شناسی استاد جلال خالقی مطلق..... ۲۱
- گفتار اندر به خواب دیدن خالقی مطلق مر فردوسی طوسی را / جلال خالقی مطلق..... ۴۱
- آفرین استاد / منیر طه..... ۴۵
- دوالپا / معصومه ابراهیمی..... ۴۹
- تیشتر اوستا، رستم شاهنامه / حمیدرضا اردستانی رستمی..... ۵۵
- جستاری در باب همالان گرشاسپ / علیرضا اسماعیل پور..... ۸۱
- بررسی تطبیقی شخصیت تریته آپتیه ودایی، ثرثتونه اوستایی و فریدون شاهنامه / ابوالقاسم  
اسماعیل پور مطلق، فروغ اولاد..... ۱۰۹
- یکی دخمه کردش ز سبب ستور / فرهاد اصلانی..... ۱۲۱
- برخی از بن‌مایه‌های قصه‌های عامیانه در شاهنامه / مهران افشاری..... ۱۳۱
- دو نماد هویتی ایرانیان در نخستین سده‌های اسلامی / داریوش اکبرزاده..... ۱۳۹
- سراپردۀ رستم؛ سبز یا زرین؟ / آرش اکبری مفاخر..... ۱۵۱
- ویژه گنج پیروز در شاهنامه / ملوک براتی..... ۱۶۷
- جنگ‌نامه‌سرایی در ایران / محمد جعفری (قنواتی)..... ۱۸۱
- از کاخ بلند شاهنامه تا گسترۀ گفتار نقّالان / جلیل دوستخواه..... ۱۹۱
- افسانۀ سیاوش / دیک دیویس، ترجمۀ فیروزه دیانت..... ۱۹۵

- ۲۰۹..... بُنومی تسوچی‌با، نخستین مترجم شاهنامه به ژاپنی / هاشم رجب‌زاده.
- ۲۱۳..... داستان جدال سیمرخ و اژدها/ وحید رویانی.
- لشکرکشی‌های فرامرز به قنوج و خرگاه: تأثیرات متقابل شاهنامه و فرامرنامه بزرگ/ ماریولین فان
- ۲۲۵..... زوتفن، ترجمه معصومه پورتنقی.
- ۲۵۳..... گزارشی از خواب افراسیاب در شاهنامه فردوسی / شهین سراج.
- ۲۸۹..... مطالعه تطبیقی هفتخان رستم و اسفندیار / مهوش شاهر.
- وزن نیمه‌عروضی، مطالعه موردی بیت‌های جلد اول شاهنامه (مصحح استاد جلال خالقی مطلق) /
- ۳۰۵..... امید طیب‌زاده، آریا طیب‌زاده.
- ۳۲۱..... آرش کمانگیر: از ابراهیم پورداود تا بهرام بیضایی / کامیار عابدی.
- ۳۳۳..... جای‌نام‌های عصر ساسانی در شاهنامه / کلثوم غضنفری، سارا میراحمدی.
- ۳۵۹..... زیب خسرو: دو گزارش هماهنگ در شاهنامه فردوسی / فرزین غفوری.
- استوانه کورش بزرگ و اسناد «دیگر» در بابل، مصر و ستون سنگی یادبود خانتوس (زانث) / کاوه
- ۳۷۹..... فرخ، ترانه فرهید.
- ۳۹۵..... دین‌پیشااسلامی کردها: مشکلات و پرسش‌ها ریچارد فولتس، ترجمه امیر زمانی.
- تصحیح و بررسی یک روایت الحاقی در نسخ شاهنامه (داستان «بخشیدن رستم مملکت خود به برزو و مرگ برزو») / فرزاد قائمی.
- ۴۰۵.....
- ۴۲۳..... واکاوی ریشه‌های آیین قربانی در ایران باستان/ خسرو قلیزاده.
- ۴۵۱..... نمود برخی از واژه‌های کهن پهلوی در زبان لری و شاهنامه فردوسی / غلامرضا کرمان، کاوه فرخ.
- ۴۵۷..... بازتابی از شاهنامه در ادبیات انگلستان، آلمان، ایتالیا و فرانسه / ناصر کنعانی.
- ۴۷۷..... تصویر فردوسی در نگاره‌های شاهنامه چگونه ترسیم شده است؟ / فاطمه ماه‌وان.
- ۵۰۱..... گوازه‌های پهلوانی در شاهنامه / هوشنگ محمدی افشار.
- ۵۱۹..... نگاهی دیگر به زبان فارسی میانه ساسانی / کتابون مزداپور.
- ۵۳۳..... تجربه زیسته حکیم فرزانه طوس در ساحت زبان - اسطوره / عبدالرضا ناصر مقدسی.
- ۵۳۹..... بررسی اسطوره ضحاک در متون تاریخی / عبدالله واثق عباسی، صدیقه موسوی قومی.
- ۵۶۱..... مویی دیگر به ریسمان تصحیح ابیاتی از شاهنامه / محمد جعفر یاحقی.

<b>Für Papa/ Espanu Khaleghi Motlagh</b> .....	1
<b>Stadt der Rosen/ Barbara Naziri</b> .....	5
<b>Parthian, Greek &amp; Middle Persian: The Hierarchy of Languages in the Early Sasanian Empire/ Touraj Daryaee</b> .....	7
<b>Lieber Herr Dr. Khaleghi/ Jürgen Ehlers</b> .....	13
<b>YIMA IN A NEWLY DISCOVERED MANUSCRIPT/ Shaul Shaked</b> ...21	

## به نام جهان آفرین کردگار

### دیباچه

سنت تدوین جشن‌نامه‌ها و ارج‌نامه‌ها در دو دهه اخیر در زبان فارسی رو به فزونی بوده که البته در جای خود اقدام فرخنده و مبارکی است. نگارنده به سالیان دراز، خوشه‌چین خرمن دانش بیکران استاد خالقی مطلق بوده و البته در آن دوران سعادت آشنایی نزدیک با این بزرگوار را نداشتم و از طریق آثار گرانسنگ‌شان افتخار شاگردی ایشان را داشته و به اصطلاح اهل تصوف، از مریدان اویسی و نادیده استاد بوده‌ام.

پس از چاپ مجموعه کامل شاهنامه پیرایش نخست استاد در هشت دفتر در سال ۱۳۸۶ (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی) در راستای پیگیری مطالعات عرصه شاهنامه‌پژوهی همواره چشم به راه زیارت کتابی با عنوان جشن‌نامه استاد جلال خالقی مطلق در ویتترین کتاب‌فروشی‌ها بودم و با توجه به افزایش چشمگیر این نوع آثار در سال‌های اخیر که به آن اشارت رفت، به‌زعم حقیر این انتظار و توقع با توجه به مقام شامخ استاد در عرصه شاهنامه‌پژوهی کاملاً طبیعی بود، ولی متأسفانه پاسخی نمی‌یافت. البته لازم به ذکر است که در همان اوان یک شماره از فصلنامه پائر (سال اول شماره چهارم زمستان ۱۳۸۷) به این مهم اختصاص داده شد و به‌راستی که در این زمینه فضل تقدم و تقدم فضل از آن گردآورندگان آن مجموعه است، اما چون این‌گونه نشریات وزین معمولاً مخاطبان خاصی را دربرمی‌گیرند و طیف محدودی از خوانندگان متخصص را پوشش می‌دهند و امکان تجدید چاپ هم ندارند، منظور حقیر کاری از لونی دگر بود که مانند سایر جشن‌نامه‌ها به‌صورت کتابی مستقل برای طیف وسیع‌تری از دوستداران و علاقه‌مندان فراهم گردد.

باری در این احوالات حقیر مشغول ادامه تحصیلات خویش در رشته تاریخ ایران (گرایش ایران باستان) بودم و صدالبته که پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی را نیز به‌جد دنبال می‌کردم. در

سال ۱۳۹۳ پیرایش دوم شاهنامه (نشر سخن) توسط استاد خالقی در دو جلد منتشر شد که در سال ۱۳۹۴ نیز در قطع کوچک‌تر در چهار مجلد تجدید چاپ شد.

حقیر که رساله‌ام را به پاس بیش از نیم قرن شاهنامه‌پژوهی به استاد تقدیم کرده بودم، بر آن شدم تا نسخه‌ای از آن را به دست مبارک ایشان برسانم. بخت یارم بود و همین بهانه کوچک باعث ایجاد ارتباطی فرخنده شد که با لطف و بنده‌نوازی استاد، منجر به همکاری پرافتخار دوساله اخیر بنده و همسرم بانو معصومه پورتقی، در راستای تدوین و ترجمه آثاری در حوزه شاهنامه‌پژوهی زیر نظر گرانقدر استاد خالقی شد که به یاری یزدان جملگی از سال ۱۳۹۶ به بعد تقدیم دوستداران شاهنامه خواهد شد.

خدای را سپاس که طی دوسال گذشته بجز شاهنامه به هیچ کاری نپرداخته‌ایم و با لطف استاد برکت شاهنامه در زندگی ما جاری شده است. به همین مناسبت طی دیداری که در بهار ۱۳۹۵ با استاد داشتیم، دغدغه دیرین را با ایشان مطرح کرده و پرسیدم که حضرت استاد طی این سالیان آیا هرگز پیش نیامده که از شما برای تدوین جشن‌نامه‌ای اجازه بگیرند یا این که شما رضایت نداده‌اید؟ استاد با همان فروتنی معهود خود فرمودند که خیر پیش نیامده، البته بنده هم موافق نیستم.

این‌گونه ظاهراً موضوع خاتمه یافت و با گذشت ایام مشغول تحقیقات شدیم، ولی پرواضح است که فکر چندین‌ساله رهایم نکرد و چند ماه بعد در تابستان، پس از اتمام یکی از طرح‌ها، مجدداً موضوع را با استاد مطرح کردم و این‌بار جسارت ورزیده و صریحاً از استاد اجازه خواستم تا به حقیر رخصت دهند که مجموعه مقالاتی را گردآوری و تدوین کنیم تا به رسم ادب، به نمایندگی از خیل عظیم دوستداران شاهنامه و ارادتمندان استاد به آستان پرمهرشان پیشکش نمایم.

این‌مرتب استاد کوچک‌نوازی فرموده و این افتخار بزرگ را نصیب حقیر کردند که آرزوی دیرین را جامه عمل بپوشانم. در آغاز قصد داشتم برخلاف روال معهود تدوین جشن‌نامه‌ها عمل نمایم و مجموعه‌ای کاملاً تخصصی در حوزه شاهنامه‌پژوهی گردآورم؛ چراکه با خود می‌اندیشیدم شأن سپاس‌گزاری و تقدیر از استاد خالقی مطلق که عمر گرانمایه را در این حوزه صرف کرده‌اند، چنین ایجاب می‌کند که مجموعه‌ای متفاوت باشد، زیرا در سایر جشن‌نامه‌ها معمولاً مجموعه برای استاد گرانقدری تدارک دیده می‌شود که عموماً در عرصه‌های گوناگونی قلم زده است و مقالات شرکت‌کنندگان نیز در همین راستا، گونه‌گون خواهد بود. ولی گرچه استاد در زمینه‌های دیگر فرهنگ ایران و ادب فارسی هم آثار مرجعی نگاشته‌اند، اما نام نامی استاد خالقی با شاهنامه گره خورده و ایشان در واقع دانشمندی منحصربه‌فرد هستند که تمام عمر را با شاهکار حکیم طوس زلف گره زده‌اند.



در همین راستا مشغول دعوت از اساتید محترم برای مشارکت در مجموعه بودم که اطلاع یافتم برخی از دوستان و دوستاناران استاد، از سایر عرصه‌های ایران‌شناسی و حوزه‌های فرهنگ و ادب هستند و احتمالاً علاقه‌مند خواهند بود که در چنین مجموعه‌ای قلم زده و در عرض ارادت به استاد سهمی داشته باشند. بنابراین از تصمیم اولیه منصرف شدم و طیف وسیع‌تری از پژوهشگران را دعوت کردم تا در مجموعه خودشان حاضر شوند و البته درخواست کردم که در صورت امکان مقاله‌شان را مرتبط با موضوع شاهنامه یا سایر حماسه‌های فارسی و اساطیر ایران تدوین کنند تا در یک نگاه کلی، جهت‌گیری مجموعه همسو با آثار گرانسنگ استاد باشد و خوشبختانه اکثر دوستان محبت داشته و چنین کردند. متأسفانه اقتضای این‌گونه مجموعه‌هاست که نمی‌توان از نظر زمان‌بندی با همه عزیزان هماهنگ شد و در نهایت هر شرایطی که لحاظ گردد باز هم افتخار میزبانی مقالات بخشی از مدعوین محترم را از دست می‌دهیم و گرچه حقیر از بخش اعظم بزرگان ایران‌شناسی به‌ویژه شاهنامه‌پژوهان دعوت به عمل آوردم، ولی کم‌سعادت بوده و متأسفانه امکان حضور همه سروران ارجمند در این جشن‌نامه فراهم نشد.

در همین راستا دو نکته را باید عرض کنم: نخست این‌که وقتی جناب آقای پژمان فیروزبخش را دعوت کردم که سابقه همکاری چندین ساله با استاد دارند فرمودند که شوریختانه مشغله فراوانی دارند و امکان حضور و عرض ارادت به محضر استاد را ندارند و در ادامه افزود که حدود سه سال پیش ایشان و جناب دکتر محمد افشین‌وفایی قصد تدوین چنین مجموعه‌ای را داشتند که در نهایت، مشغله فراوان و برخی وسواس‌ها فرصت را از ایشان گرفته است. در پایان هم به بنده لطف داشتند و فهرستی از اسامی مد نظرشان که برای دعوت در مجموعه خودشان برگزیده بودند، به بنده ارائه کردند که البته در موارد بسیاری با بزرگوارانی که حقیر دعوت کرده بود همپوشانی داشت، و البته بنده به رسم ادب و رعایت حق تقدم، تقریباً از تمامی افراد باقی‌مانده در فهرست ایشان نیز دعوت کردم که برخی از عزیزان لطف داشته و اجابت فرمودند.

دیگر این‌که وظیفه خود می‌دانم دو نام بزرگ را نیز با حسرت ذکر کنم: استاد مهدی سیدی، شاهنامه‌پژوه نامی دیار خراسان که متأسفانه فرمودند به‌تازگی عمل جراحی داشته و تا مدت‌ها قادر به انجام تحقیق نیستند، و دیگر استاد دکتر علی‌اشرف صادقی که علی‌رغم میل باطنی خود که تمایل فراوان داشتند در مجموعه گرامی داشت دوست عزیزشان شرکت کنند متأسفانه به‌خاطر کسالت شدید ایشان این افتخار از حقیر سلب شد که حضور پرمهر ایشان را در جشن‌نامه داشته باشم. برای هر دو عزیز از درگاه یزدان آرزوی بهبودی و تندرستی دارم.

اما در باب اعضای مجموعه حاضر نیز دو نکته را یادآور شوم: سعی نگارنده بر این بود حتی‌المقدور سه نسل از پژوهشگران و اساتید در این مجموعه مشارکت کنند و چون اولویت و محوریت با مقالات شاهنامه‌پژوهی بود، نیت حقیر بر آن بود که وقتی حضرت استاد خالقی به این وجیزه ناچیز می‌نگرند بتوانند جریان داشتن مسیر تحقیق در زمینه شاهنامه را به دست همکاران‌شان به نظاره بنشینند و در این مجموعه، شاهنامه‌پژوهی همان‌طور که قبلاً هم بوده همچون رودی به‌نظر برسد که از خلال نسل‌های مختلف جریان داشته و همواره جاری و ساری است. به این منظور برخلاف رسم این‌گونه مجموعه‌ها که عمدتاً تمام صفحات را به آثار گرانقدر پیشکسوتان اختصاص می‌دهند، ما در این جشن‌نامه در دعوت از چهره‌های جوان‌تر که ممکن است استاد با آثار ایشان آشنایی کمتری داشته باشند درنگ نکرده و این‌گونه عمل کردیم تا تشویقی برای محققان جوان باشد و مفتخریم که بخشی از این عزیزان به دعوت ما پاسخ مثبت دادند.

نکته دوم این‌که در این مجموعه قصد داشتیم تا نمایندگانی از عموم عرصه‌های ایران‌شناسی و فرهنگ و هنر که به‌نوعی در پیوند با حوزه شاهنامه بوده مشارکت کنند و البته گرچه امکان حضور همه گرامیان فراهم نشد، اما درنهایت باز هم مفتخریم که از حوزه‌های ادب فارسی به‌ویژه شاهنامه‌پژوهی، فرهنگ و زبان‌های باستانی، اسطوره‌شناسی و ادیان ایران باستان، تاریخ ایران باستان، زبان‌شناسی، نقد ادبی، فولکلور و فرهنگ عامه و سایر حوزه‌های وسیع ایران‌شناسی و فرهنگ و هنر نمایندگانی شایسته در این مجموعه افتخار همکاری دادند که به این وسیله از تمام این بزرگواران تشکر کرده و مشارکت ارجمندشان را ارج می‌نهمیم.

در همین راستا لازم به ذکر است که تمایل بنده بر این بود که شاهنامه‌پژوهان دیار خراسان در این مجموعه سهمی چشمگیر داشته باشند و خدای را سپاس که اصحاب دانشگاه فردوسی مشهد به حقیر نظر لطف داشته و مجموعه ما را مزین کردند، از این دوستان به‌ویژه صمیمانه متشکریم.

علاقه قلبی مان بود که از اعضای خانواده استاد خالقی نیز مطلبی در این مجموعه درج شود تا گویای تصویری دگر از زندگانی استاد باشد و بسیار مفتخریم که بانو اسپنو خالقی مطلق، دختر استاد خالقی لطف کرده و مطالبی را در این راستا رقم زدند، بی‌نهایت از ایشان سپاسگزاریم.

استاد یک قطعه کوچک طنز داشتند که قبلاً جایی منتشر نشده بود و با نظر لطف و محبتی که به ما داشتند آن را در اختیار ما گذاشتند که به نیت تبرک و تیمن جستن، این قطعه را در سرآغاز دفتر می‌آوریم و این‌گونه جشن‌نامه استاد خالقی مطلق با مشارکت

خودشان جنبه‌ای منحصربه‌فرد و افتخارآمیز می‌یابد.

نگارنده مایل بود زندگینامهٔ مبسوطی از استاد در این مجموعه درج شود و از محضرشان پرسیدم که آیا هرگز چیزی از جنس زندگینامهٔ خودنوشت داشته‌اند تا در اختیار حقیر بگذارند، استاد فروتنانه فرمودند زندگی من فراز و فرود خاصی نداشته و در واقع از خلال همین آرامش دیرپا توانسته‌ام به تحقیقات بپردازم و در اصل زندگینامهٔ من همان کتابنامهٔ من است و درج کتابنامه به این منظور کفایت می‌کند.

بدین‌سان کتابنامهٔ تهیه‌شده را خدمت‌شان ارائه کردم و خواستم در صورت وجود نقصان، موارد را برطرف کنند که استاد پس از بازبینی متن کتاب‌شناسی و ذکر یکی دو مورد، بزرگوارانه فرمودند اگر موارد کوچکی هم از زیر قلم گریخته باشد، اشکالی ندارد، زیرا اهم موارد ثبت شده‌اند.

باری حقیر همهٔ خود تلاش را کردم تا کتابنامهٔ کاملی فراهم گردد، ولی قطعاً وسعت دامنهٔ تحقیقات استاد به گونه‌ای است که باز هم احتمال می‌رود که خرده‌مواردی از این فهرست فوت شده باشند، امیدواریم موارد کاستی در کمترین سطح ممکن باشد.

استاد جلال خالقی مطلق در ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ در تهران متولد شدند. پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۷ از دبیرستان مروی تهران برای ادامهٔ تحصیل راهی آلمان شدند. در آغاز تحصیلاتی در حوزهٔ اقتصاد داشتند که ناتمام ماند و سپس تغییر رشته داده در دانشگاه کلن در رشته‌های شرق‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ قدیم به تحصیل پرداختند و در نهایت به پیشنهاد دکتر جواد فلاطوری برای تز دکتری موضوع *زنان در شاهنامه* را برگزیدند. در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) موفق به اخذ درجهٔ دکتری شدند. از سال بعد به تدریس زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران در بخش ایران‌شناسی دانشگاه هامبورگ پرداختند که تا بازنشستگی در سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱ ادامه یافت. سپس استاد به تکمیل *تصحیح شاهنامه* و انتشار *یادداشت‌های شاهنامه* پرداخته و در

ادامه نیز پیرایش دوم *شاهنامه* را منتشر نمودند و در حین آماده‌سازی این آثار ارجمنند همچون همیشه به نگارش مقالات در زمینه‌های گوناگون ادب فارسی و فرهنگ ایران ادامه دادند و همچنان مشغول تحقیق و تتبع در این زمینه‌ها هستند و آثاری در دست انتشار دارند.

به گفتهٔ خودشان وقتی مشغول کار روی رسالهٔ دکتری بودند متوجه نقایص *شاهنامه* چاپ‌های مول و مسکو شدند و عزم نمودند تا با بررسی دستنویس‌های گوناگون اثر، زمینه‌ای استوار برای ارائهٔ تصحیحی قابل اعتماد از *شاهنامه* فراهم آورند تا انجام تحقیقات گوناگون روی *شاهنامه* زیربنایی متقن بیابد و پیگیری این تصمیم منجر به حدود نیم قرن

شاهنامه پژوهی استاد شد که نتیجه درخشان این دوره در کارنامه علمی ایشان ثبت شده است. اما وقتی تاریخچه شاهنامه پژوهی و روند تصحیح شاهنامه در دو قرن اخیر را بررسی کنیم متوجه می‌شویم که پس از چاپ چهار جلدی ترنر ماکان انگلیسی در ۱۸۲۹ کلکته که نخستین چاپ اثر به شمار می‌رفت و خود دستمایه چاپ‌های سنگی فراوان ایران و هند شد، چاپ معیار شاهنامه در واقع چاپ هفت جلدی ژول مول آلمانی بود که با ترجمه فرانسوی متن در قرن ۱۹ میلادی به فاصله چهل سال ۱۸۳۸-۱۸۷۸ در پاریس منتشر شد و جلد پایانی آن پس از مرگ مول انتشار یافت. اگر تحقیقات مول پیش از انتشار جلد اول را نیز لحاظ نماییم تنها این چاپ را می‌توان از نظر زمانبر بودن و نه از نظر شیوه تصحیح و روشمندی، با کار استاد خالقی مقایسه کرد. باری کار مول مدت‌ها منبع اصلی تحقیق روی شاهنامه باقی ماند و فریتس ولف شاهکار بی‌مانند خود، فرهنگ شاهنامه فردوسی را در اصل بر اساس این چاپ تدوین کرد که در سال ۱۹۳۵ در برلین منتشر شد و البته ولف از چاپ‌های ماکان و چاپ ناتمام فولرس که در سه جلد در ۱۸۷۷-۱۸۸۴ در لیدن منتشر شده بود هم بهره برد. گویا پس از انتشار کار گرانتنگ مول و ناتمام ماندن چاپ فولرس محققان به این نتیجه رسیده بودند که انجام تصحیح جدیدی از شاهنامه که بتواند اثری معیار در زمینه شاهنامه پژوهی به‌شمار آید، از عهده یک تن خارج است و گواه این فرض چاپ‌های مشهور بعدی شاهنامه هستند که همگی به صورت گروهی انجام شدند و در ادامه مورد بررسی واقع شده‌اند.

### چاپ‌های جمعی شاهنامه

در ایران مقارن با برگزاری هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ شاهنامه چاپ بروخیم دوره ده جلدی ۱۳۱۳-۱۳۱۵ از روی چاپ فولرس و در مجلدات آخری با توجه به چاپ ماکان و مول منتشر شد که جلد اول تصحیح مجتبی مینوی، جلد‌های ۲-۵ تصحیح عباس اقبال، جلد ۶ تصحیح سلیمان حمیم و مجلدات پایانی به تصحیح سعید نفیسی انجام یافته بود. موسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی نخستین مجمعی بود که تهیه متن شاهنامه را براساس نسخ معتبر با اتخاذ روش واحد به‌طور کار جمعی زیر نظر آندره برتلس و سپس عبدالحسین نوشین آغاز کرد و این چاپ ۹ جلدی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۱ در سلسله آثار ادبی ملل خاور در مسکو منتشر شد. اخیراً نیز ویرایش نهایی همین چاپ پس از بازنگری و انجام پاره‌ای اصلاحات در سال ۱۳۹۱ در تهران منتشر شد. در ایران بنیاد شاهنامه فردوسی در سال ۱۳۵۰ از طرف وزارت فرهنگ و هنر ایجاد شد و مجتبی مینوی به مدیریت علمی آن انتخاب شد. قرار بود در نهایت با استفاده از نسخ

مختلف و بر طبق اصول تصحیح انتقادی، متن کاملی از شاهنامه منتشر گردد. در سال ۱۳۵۲ / داستان رستم و سهراب منتشر شد و در سال ۱۳۵۴ / داستان فرود و در سال ۱۳۶۳ / داستان سیاوش نیز نشر یافت و پس از انقلاب با ادغام بنیاد شاهنامه در موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی طرح تصحیح متن کامل شاهنامه نیز منتفی شد.

چاپ بروخیم از منظری روشمند و برنامه‌ریزی دقیق برای ارائه یک تصحیح عالمانه از شاهنامه به اعتبار چاپ مسکو و طرح بنیاد شاهنامه نمی‌رسد، طرح بنیاد هم نیمه‌تمام باقی ماند و عملاً فقط چاپ مسکو در عرصه مطالعات شاهنامه جانشین چاپ مول شد.

اما پرسشی در اینجا قابل طرح است که به نظر حقیر کمتر به آن توجه شده است و با طرح یک مقدمه کوتاه به آن خواهیم پرداخت:

در دهه پنجاه در ایران گروهی از اساتید و اهل ادب در صدد تأسیس بنیادی برای شاهنامه پژوهی بودند که بزرگ‌ترین رسالت خود را انتشار چاپ کامل تصحیح منقحی از شاهنامه تعریف کرده بود. در همان سال‌ها نیز مجلدات مختلف چاپ مسکو که ثمره یک کار گروهی بود انتشار می‌یافت. این زمان دقیقاً مقارن با دوران تحصیل استاد خالقی و نگارش رساله دکتری ایشان است و همان‌طور که پیشتر ذکر شد در همین دوره، ایده انجام تصحیح عالمانه شاهنامه در ذهن استاد نقش بست که چند دهه بعد برکات بزرگی برای ادب فارسی به بار آورد.

البته استاد بعدها در پیرایش مجلدات ششم و هفتم شاهنامه از همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی بهره بردند، اما این زمانی بود که بلندای کار تصحیح کامل متن شاهنامه ایشان را قدری بیمناک کرده بود و ارتباطی به عزم نخستین ایشان در سال‌های دهه پنجاه ندارد.

حال پرسش اینجاست که چرا و چگونه استاد خالقی توانستند به انجام تصحیح شاهنامه به‌طور انفرادی بیندیشند درحالی که دو طرح بزرگ گروهی در همان دوران جریان داشت و می‌توانست الگویی بدیهی در نظر آید.

به‌زعم نگارنده پاسخ به این پرسش نیازمند تأمل بیشتری در محیط زندگی استاد در این چند دهه است که در اینجا به‌طور مختصر از منظر اهمیت این بحث برای شاهنامه‌شناسی به آن می‌پردازیم.

### شاهنامه و آلمان

سابقه آشنایی با ادبیات فارسی در آلمان به حدود چهار قرن پیش می‌رسد و نخستین تحقیقات و ترجمه‌ها در باب شاهنامه به زبان آلمانی نیز بیش از دو قرن قدمت دارند.

صرف‌نظر از مقالات و تحقیقات بی‌شماری که طی این مدت به زبان آلمانی انجام شده و فهرستی از آنها در کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه استاد ایرج افشار (چاپ ۱۳۹۰ میراث مکتوب) در دسترسند، در این مقال که قصد استقصای تام نیز نداشته‌ایم به بحث ترجمه‌ها و تحقیقات عمده‌ای که به زبان آلمانی نوشته شده‌اند می‌پردازیم و گرچه برخی از مؤلفان این آثار برخاسته از سایر کشورها همچون اتریش هستند، ولی با در نظر گرفتن جغرافیای فرهنگی زبان آلمانی، در این جستار از تعیین دقیق ملیت محققان چشم پوشیده و آلمان را در معنای وسیع کلمه، برای محققان آلمانی‌زبان و تحقیقات چاپ‌شده در آلمان به‌کار برده‌ایم.

### ترجمه‌های شاهنامه به آلمانی

فریدریش وال (Friedrich Wahl) در سال ۱۷۹۳ ترجمه خلاصه‌ای از شاهنامه را در شهر هاله منتشر کرد که البته کیفیت خوبی نداشت و در منابع بعدی کمتر مورد اشاره واقع شد. وال در سال ۱۸۱۶ نمونه‌ای دیگر از ترجمه شاهنامه را منتشر کرد:

“Proben einer Übersetzung des Schahname”, *Fundgruben des Orients* 5. 1816: 109 fol.

گراف فون لودلف (Graf von Ludolf) در سال ۱۸۱۱ و ایران‌شناس بزرگ اتریشی یوزف فون هامر پورگشتال (Joseph von Hammer-Purgstall 1774-1856) در سال ۱۸۱۳ نمونه‌هایی از ترجمه شاهنامه را در نشریه گنجینه‌های مشرق‌زمین (*Fundgruben des Orients*) که هامر پورگشتال از ۱۸۰۹-۱۸۱۸ در وین منتشر می‌کرد ارائه کردند:

“Probe aus dem Schahname”, *Fundgruben des Orients* 2. 1811: 56 fol.

“Probe einer Übersetzung des Schahname”, *Fundgruben des Orients* 3. 1813: 56-67.

یوزف گورس (Joseph Görres 1776-1848) اتریشی نیز در سال ۱۸۲۰ در دو مجلد ترجمه‌ای آزاد از بخش‌هایی از شاهنامه انجام داد:

*Das Heldenbuch von Iran aus dem Schahname des Firdussi*. Berlin 1820.

گورس فارسی آموخته بود و این ترجمه براساس نسخه خطی شاهنامه موجود در دانشگاه گوتینگن انجام شد.

یوهان آوگوست فولرس (Johann August Vullers 1803-1880) در سال ۱۸۳۳ ترجمه

گزیده‌هایی از شاهنامه را منتشر کرد:

*Chrestomathie aus dem "Schāhnāme" (persisches Nationalepos)*. Bonn 1833.

ژول مول (Julius von Mohl 1800-1876) آلمانی نیز ترجمه شاهنامه به فرانسوی را

همراه با متن مصحح در هفت مجلد (*Le Livre des rois*) بین سال‌های ۱۸۳۸-۱۸۷۸ در پاریس منتشر کرد.

فریدریش روکرت (Friedrich Rückert 1788-1866) که خود نیز شاعر بود در سال ۱۸۳۰ با الهام از شاهنامه منظومه‌ای به نام رستم و سهراب در دوازده دفتر شامل ۱۹۰۰ بیت سرود که در برخی بخش‌ها ابیاتی از شاهنامه را ترجمه کرده بود و در ۱۸۳۸ منتشر شد:

*Rostem und Suhrab, eine Heldengeschichte in zwölf Büchern*, Erlangen 1838.

ویکتور وایس (Victor Weiss) در سال ۱۸۴۰ داستان زال و رودابه را ترجمه نمود:

*Sal und Rudabeh. Episch-lyrisches Gedicht, frei nach dem Persischen*, Wien. 1840.

و در سال ۱۸۴۱ داستان کیکاوس در مازندران را از شاهنامه به آلمانی نقل کرد:

*Kej-Kawus in Masenderan: aus dem Schahname des Abu'l Kasim Mansur el Firdewsi*, Wien. 1841.

در همان سال آمثور (Eduard Gottlieb Amthor) دو فصل کوتاه از شاهنامه را ترجمه کرد:

*Zwei Kleinere Episoden Aus Dem Schalmame des Firdausi*. Leipzig 1841.

شاک (Adolph Friedrich von Schack 1815-1894) به ترجمه و بازسازی شاهنامه

پرداخت. این اثر که در ۱۸۵۱ منتشر شد ترجمه بخش‌هایی از شاهنامه است:

*Heldensagen von Firdusi*, Berlin 1851.

و شاک برای انتقال بهتر طنین حماسی در ترجمه باید وزن مناسبی اختیار می‌کرد و به این

منظور وی یامبوس‌های پنج هجایی را برگزید که قبلاً توسط روکرت در ترجمه‌ها به‌کار رفته بود.

یولوویتس (Jolowicz) در ۱۸۵۳ نمونه اشعار فردوسی را ترجمه کرد:

*Firdusi Polyglotte der orientalischen Poesie*, Leipzig 1853.

لاکهارد (Lauckhard) در سال ۱۸۷۱ متنی از حماسه ملی ایران تهیه کرد:

*Persische Heldensagen des Firdusi*, Leipzig 1871.

هرمان اته (Hermann Ethé 1844-1917) در ۱۸۷۲ قطعاتی از اشعار فردوسی را ترجمه

کرد:

“Firdūsī als Lyriker” in *Sitzungsberichte*, Munich, 1872, pp. 275-304; 1873, pp. 623-53.

تایشرت (Adolft Teichert) نیز در ۱۸۹۰ مجموعه‌ای از قطعات حماسی فردوسی گرد

آورد:

*Ormus und Ahriman. Nachklänge von der Harfe Firdusis*, Berlin 1890.

روکرت ترجمه‌ای از شاهنامه نیز انجام داد که البته ترجمه کاملی نیست و در سه جلد

پس از مرگش در سال ۱۸۹۰ توسط بایر (Edmond Bayer) منتشر شد:

*Firdosi's Königsbuch (Schahname)*, Berlin 1890.

و روکرت در این ترجمه با حفظ وزن و قافیه سعی کرده صورخیال شاهنامه را درک نموده و منتقل کند.

شاپوپ هرن (Helene Schaupp-Horn) در سال ۱۸۹۵ زیباترین حماسه‌های شاهنامه را منتشر ساخت:

*Die Schonsten Heldensagen Aus Den Persischen Konigsbuche*, Halle 1895.

اسیگمان (Alois Essigmann) در سال ۱۹۱۹ داستان سیاوش را ترجمه نمود:

*Sijawusch: Persische Sagen*, Berlin 1919.

سه سال بعد ترجمه دیگری از داستان سیاوش منتشر شد:

Leszczynski, G. L. *Siyawusch, eine alte Sage aus dem Königsbuch des Firdusi*, München 1922.

ویتس لبن (Uta von Witzleben) بیست و یک داستان شاهنامه را ترجمه کرد:

*Geschichten aus dem Schahnameh*, Dusseldorf 1960.

کانوس کرده (Helmhart Kanus-Credé) که دانش آموخته ادبیات فارسی دانشگاه تهران است، در سال ۱۹۶۷ ترجمه‌ای از شاهنامه منتشر کرد:

*Das Königsbuch*, Glückstadt. 1967.

هایدوچک (Werner Heiduczek) نیز در ۱۹۸۹ زیباترین افسانه‌های شاهنامه فردوسی

را ترجمه و منتشر کرد:

*Die schönsten Sagen aus Ferdousis Königsbuch*, Berlin 1989.

یورگن اهلرس (Jürgen Ehlers) در سال ۲۰۰۲ ترجمه داستان‌های رستم را به نثر منتشر کرد و این کتاب را که با راهنمایی استاد خالقی مطلق ترجمه کرده بود به پاس قدرشناسی از ایشان، به استاد تقدیم کرده است.

این کتاب از ماجراهای زال آغاز می‌شود و در نهایت به رستم و شغاد می‌رسد و ترجمه‌ای

بسیار دقیق است:

Ferdausi, *Rostam. Die Legenden aus dem Šāhnāme*. Reclam, Stuttgart 2002.

اهلرس سپس به ترجمه داستان‌های اسفندیار پرداخت که در ۲۰۰۴ منتشر شد:

*Ferdausi, Die tragische Geschichte vom Prinzen Esfandiār und seinem Vater Goštāsp. Der Beginn des Zarathustrismus in Persien*. Norderstedt 2004.

### شاهنامه پژوهی در آلمان

قدیم‌ترین بخش از شاهنامه که به‌طور مستقل در اروپا چاپ شد، منتخباتی است که

هاگمن (G. E. Hagemann) در ۳۲ صفحه در سال ۱۸۰۱ در گوتینگن منتشر کرد:

*Monumenti Persepolitani e Ferdusio poeta Persarum heroico illustration*, Gottingae, 1801.



فریدریش شیلر (Friedrich Schiller 1759-1805) در سال ۱۸۰۱ متأثر از شاهنامه نمایشنامه‌ای به نام توراندخت نوشت که شباهت فراوانی به ماجرای بانوی حساری در هفت پیکر نظامی و چیستان‌های شاهنامه دارد:

*Turandot, Prinzessin von China*, 1801.

پس از انتشار رستم و سهراب روکرت شعرای آلمان از شرح حال فردوسی الهام گرفته و اشعاری سرودند که مشهورترین نمونه، شعر هاینریش هاینه (Heinrich Heine 1797-1856) با عنوان «فردوسی شاعر» بود که در سه بخش سرود و شرح حال فردوسی و ماجرای او با سلطان محمود را بازگو می‌کرد.

*Der Dichter Firdusi*, Hamburg 1851.

هامر پورگشتال در سال ۱۸۱۸ *تاریخ ادبیات ایران* را منتشر کرد:

*Geschichte der schönen Redekünste Persiens*, Wien 1818.

که نخستین کتاب مرجع درباره ادبیات ایران در اروپاست و ۲۷ صفحه از کتاب به معرفی فردوسی و شاهنامه اختصاص یافته است (Hammer, 1818: 50-77).

ژول مول آلمانی تصحیح و ترجمه شاهنامه به فرانسوی را در هفت مجلد به قطع سلطانی با کاغذ عالی و چاپ ممتاز بین سال‌های ۱۸۳۸-۱۸۷۸ در پاریس منتشر کرد: *Le Livre des rois*

فولرس با همکاری لندوئر (Landauer) تصحیحی از شاهنامه در سه جلد بین سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۸۴ منتشر کرد که متن را تا آغاز پادشاهی اسکندر در برداشت:

*Firdusii liber regum etc.* Leiden 1877-84 (3 Bde.)

تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke 1836-1930) در ۱۸۹۵ مهم‌ترین تحقیق را با عنوان *حماسه ملی ایران* انجام داد و به بررسی منابع فردوسی و تأثیر این منابع بر سرودن شاهنامه پرداخت:

*Das iranische Nationalepos. Grundriß der iranischen Philologie* (2 vols., Strassburg, 1896-1904); Berlin 1920.

کتاب نولدکه اولین بار ضمن دوره کبیر اساس فقه‌اللغة ایرانی منتشر شد و اهم تحقیقاتی بود که در اروپا معرف شاهنامه واقع شد.

پاول هرن (Paul Horn 1863-1908) در سال ۱۹۰۱ در کتاب *ادبیات مشرق‌زمین* به شرح کامل فردوسی و زندگی وی و در ادامه به بررسی و تحلیل شاهنامه پرداخت:

*Die Litteraturen des Ostens*, Leipzig, 1901.

فریتس ولف (Fritz Wolff 1880-1943) فرهنگ شاهنامه را که حاصل حدود سه دهه کار وی براساس چاپ ماکان، فولرس و مول بود در سال ۱۹۳۵ در بیش از نهصد صفحه منتشر کرد و تمام واژگان شاهنامه را به ترتیب الفبای فارسی آورده و معادل معنایی آنها به

زبان آلمانی و نیز شماره ابیات شامل واژگان را نیز آورده است:

*Glossar zu Firdosis Schahname*. Berlin 1935. Hildesheim 1965.

ولف پس از انتشار این اثر به تکمیل تصحیح شاهنامه چاپ فولرس - لندوئر پرداخت و این کار را نیز تا سال ۱۹۴۳ به پایان رساند که البته چاپ نشده است. کورت هاینریش هانزن (Kurt Heinrich Hansen) رساله دکتری خود را با عنوان شاهنامه فردوسی، ساختار و قالب منتشر کرد و چهارده پادشاهی نخست شاهنامه را بررسی کرد:

*Das iranische Königsbuch*, Wiesbaden 1955.

یورگن اهلرس (Jürgen Ehlers) در سال ۱۹۹۵ رساله دکتری خود را با نام طبیعت در صور خیال شاهنامه در ویسبادن منتشر کرد که به راهنمایی استاد خالقی مطلق و رنالد امریک نگارش یافته بود و اهلرس رساله را تقدیم به فریتس ولف نموده است:

*Die Natur in der Bildersprache des Šāhnāme*. In der Reihe: Beiträge zur Iranistik, Bd. 16, Wiesbaden 1995.

سپس وی کتابی درباب نامه و قاصد و دبیر و عوامل ارتباط خبری در شاهنامه منتشر کرد:

*Mit goldenem Siegel. Über Briefe, Schreiber und Boten im Šāhnāme*. In der Reihe: Beiträge zur Iranistik, Bd. 19, Wiesbaden 2000.

همان‌طور که پیشتر ذکر شد در این دیباچه قصد برشمردن تمام آثار محققان آلمانی‌زبان در زمینه شاهنامه‌پژوهی را نداشته‌ایم و برای خلاصه شدن مطلب از ذکر مقالات نوشته شده توسط ایشان خودداری نمودیم، وگرنه ضمن مطاوی کتاب گرانسنگ استاد افشار می‌توان نام‌های بزرگی همچون: شدر، گایگر، هرتسفلد، هرن، مارکوارت، مارزلف، نولدکه، اشپیگل، اشپولر، ریتز، ولف، زوندرمان، اته، ویزهوفر، هنینگ، یونکر و... را یافت که آثاری در حوزه شاهنامه‌پژوهی خلق کرده‌اند و همگی از مشاهیر مستشرقان و ایران‌شناسان بزرگ هستند.

حال به پرسش مورد نظر بازمی‌گردیم:

چرا استاد خالقی در دهه پنجاه به انجام تصحیح جدید عالمانه شاهنامه به‌طور انفرادی اندیشید، ولی محققان چاپ مسکو و بنیاد شاهنامه در ایران، این‌گونه فکر نمی‌کردند؟ به‌زعم حقیر بررسی زندگی مول و ولف نشان می‌دهد که انجام کاری در سطح معیار برای عرصه شاهنامه‌پژوهی، که در واقع کاری کارستان خواهد بود، نیازمند صرف تمام عمر، داشتن یک برنامه‌ریزی دقیق، همت و پشتکاری عالی و روحیه فداکاری و از خودگذشتگی فراوانی است که جمع تمام این موارد در دانشمندی که علم انجام کار را هم داشته باشد امری نادر است و مایه بختیاری ماست که در روزگاری به‌سر می‌بریم که چنین بزرگمردی که به‌واقع

الگوی دست نیافتنی هستند چنین اثر سترگی در عرصه فرهنگ ایران از خود به جا گذاشته‌اند.

نگاهی به آثار بزرگان ایران‌شناسی در آلمان نشان می‌دهد که این افراد عموماً دارای پشتکاری قوی، همتی عالی و ذهنی خارق‌العاده برای ارائه آثاری در حد شاهکار هستند: تنها کافی است از تصحیح *اوستا* کارل فریدریش گلدنر چاپ ۱۸۸۶-۱۸۹۶ اشتوتگارت

Geldner, K. 1886-1896. *Avesta The Sacred Books of the Parsis*. Stuttgart.

و فرهنگ *ایرانی باستان* کریستین بارتولومه چاپ ۱۹۰۴ استراسبورگ

Bartholomae, Ch. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg.

نام ببریم که هر کدام گرچه بیش از یک قرن قدمت دارند، ولی همچنان اثر معیار و طراز اول در حوزه مطالعاتی خود هستند. در *شاهنامه* پژوهی نیز به عنوان مثال مگر می‌توان نام مول، ولف و نولدکه را از تاریخ مطالعات *شاهنامه* حذف کرد؟ البته که پاسخ منفی است همان‌گونه که تحقیقات تقی‌زاده، علامه قزوینی، بهار و مینوی را نمی‌توان نادیده گرفت.

نگارنده بر این باور است که استاد خالقی حاصل امتزاج این دو جریان بزرگ تحقیقات علمای طراز اول ایران و آلمان روی *شاهنامه* هستند و ایشان در استفاده از این میراث، نبوغ و تیزهوشی ایرانی را با نظم و سختکوشی آلمانی درآمیختند و نتیجه‌اش یکی از آثار گرانبگی است که به فرهنگ ایرانی هدیه شده و بسی ماندگار، چشم‌نواز و شگفت‌انگیز است و این همان نکته‌ای است که کمتر بدان توجه شده است.

در پایان باید از جناب آقای منوچهر حسن‌زاده مدیریت محترم انتشارات مروارید و همکاران گرامی‌شان که زمینه چاپ کتاب را به صورتی زیبا و چشم‌نواز فراهم نمودند سپاسگزاری نمایم. و صد البته که در نهایت بیشترین مراتب امتنان و ارادت خالصانه خود را تقدیم استاد ارجمند جناب دکتر جلال خالقی مطلق می‌نمایم که به برکت آشنایی با ایشان غرق در دریای *شاهنامه* شده‌ایم و امیدواریم در آینده نیز لیاقت شاگردی ایشان را داشته باشیم. بی‌نهایت سپاس که به ما افتخار تدوین این مجموعه خاطر‌انگیز را دادند و امیدواریم این جشن‌نامه را که در آستانه هشتادمین سالگرد خجسته زادروز استاد تقدیم حضورشان می‌شود و نامه مهر و ارادت دوستان و دوستانان از هفت اقلیم است، به دیده قبول بنگرند. گرچه تمام سعی ما بر این بود تا مجموعه‌ای ارزنده و درخور فراهم آید، اما نیک می‌دانیم که هر چه بکوشیم نمی‌توانیم پیشکشی شاهانه نثار درگاه سلیمان‌جاه حضرت استاد فراهم آوریم و چه کنیم که: ارمغان مور، پای ملخ باشد.

فرهاد اصلانی - معصومه پور تقی

بهمن ۱۳۹۵

## کتاب‌شناسی استاد جلال خالقی مطلق\*

### کتاب‌ها

*Die Frauen im Shahname. Ihre Geschichte und Stellung unter gleichzeitiger Berücksichtigung vor- und nachislamischer Quellen.* Freiburg 1971 (Islamkundliche Untersuchungen. Band 12); XIII + 235 pp.

Khaleghi Motlagh, Dj., *Women in the Shahnameh*, ed. by N. Pirnazar, tr. by B. Neuwander, Mazda Publishers, California 2012.

پاول هرن - هاینریش هوبشمان. *اساس اشتقاق فارسی*. ترجمه و تنظیم با نقل شواهد فارسی و پهلوی از: جلال خالقی مطلق، جلد نخست آ - خ، تهران ۱۳۵۶/۲۵۳۶.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر یکم، نیویورک ۱۹۸۸/۱۳۶۶.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر دوم، نیویورک ۱۹۹۰/۱۳۶۹.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر سوم، کالیفرنیا - نیویورک ۱۹۹۲/۱۳۷۱.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر چهارم، کالیفرنیا - نیویورک ۱۹۹۴/۱۳۷۳.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر پنجم، کالیفرنیا و نیویورک ۱۹۹۷/۱۳۷۵.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر ششم (با همکاری محمود امیدسالار)، نیویورک ۲۰۰۵/۱۳۸۴.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر هفتم (با همکاری ابوالفضل خطیبی)، نیویورک ۲۰۰۷/۱۳۸۶.

ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر هشتم، نیویورک ۲۰۰۸/۱۳۸۶.

---

\* این فهرست شامل گفتگوها و مطالبی که در روزنامه‌ها درج شده است نمی‌باشد.

ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر اول تا هشتم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران ۱۳۷۲.  
سخن‌های دیرینه (سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه)، به کوشش علی دهباشی، تهران ۱۳۸۱.

ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان، نوشته آنائیس، برگردان و یادداشت‌ها جلال خالقی مطلق. تهران. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.  
حماسه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی)، تهران. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.

یادداشت‌های شاهنامه، بخش یکم، نیویورک ۱۳۸۰ / ۲۰۰۱.  
یادداشت‌های شاهنامه، بخش دوم، نیویورک ۱۳۸۵ / ۲۰۰۶.  
یادداشت‌های شاهنامه، بخش سوم (با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی) و بخش چهارم، نیویورک ۱۳۸۷ / ۲۰۰۹.  
یادداشت‌های شاهنامه، بخش یکم تا چهارم در سه مجلد. تهران. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۸۹.

یادداشت‌های شاهنامه، چاپ سوم (با اصلاحات و افزوده‌ها) بخش یکم تا چهارم در سه مجلد. تهران. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۹۳.

ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، دو جلد. تهران: سخن. ۱۳۹۳.  
فردوسی، ابوالقاسم، داستان رستم و سهراب، مجموعه داستان‌های شاهنامه ۱، پیشگفتار، پیرایش و گزارش از جلال خالقی مطلق، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، سخن ۱۳۹۳.

ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، دو جلد در چهار مجلد. تهران: سخن. ۱۳۹۴.

فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی. پاول هرن - هاینریش هوبشمان. ترجمه همراه با گواه‌های فارسی و پهلوی از جلال خالقی مطلق. اصفهان. مهرافروز. ۱۳۹۴.

زنان در شاهنامه. ترجمه احمد بی‌نظیر. تهران: مروارید. ۱۳۹۵.

## مقالات

۱۳۳۶

«سلامان و ابسال از عبدالرحمان جامی»، تلخیص در: ماه نو، ۱۳۳۶، شماره ۳، ص ۷۳-۹۰.

۱۳۴۶

«پزشکی در ایران باستان»، جهان پزشکی (دوسلدورف آلمان)، سال چهارم، شماره چهارم، مهر ۱۳۴۶، ص ۳-۱۳.

۱۳۴۸

«کتاب‌شناسی فردوسی»، راهنمای کتاب ۱۲. ۱۳۴۸. ۳۲۶-۳۲۸.

۱۳۴۹

«میتراثیسم و مسیحیت»، جهان پزشکی، سال هفتم، شماره ۱، ژانویه ۱۳۴۹، ص ۴۲-۴۵.  
«درباره موبدان پزشک و فن مداوا در ایران باستان»، جهان پزشکی، سال هفتم، شماره ۳، تیر ۱۳۴۹، ص ۴۰-۴۵.

۱۳۵۳

«درباره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه»، سخن، دوره ۲۳، ۱۳۵۳، شماره ۱۱، ص ۱۱۶۸-۱۱۷۴، شماره ۱۲، ص ۱۲۹۳-۱۳۰۱؛ دوره ۲۴، ۱۳۵۳-۱۳۵۴، شماره ۱، ص ۳۳-۴۳.  
«قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی در نوشته‌های گریگور ماگیستروس»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان، ۱۳۵۳/۱۰۹، ص ۶۹-۸۹.  
«گنگ دژ، روایتی الحاقی در داستان سیاوش؟»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان، ۱۳۵۳/۱۱۲، ص ۳۸۵-۴۰۴.

۱۳۵۴

«تصحیف واژه باختن در اغلب نسخه‌های خطی شاهنامه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان، ۱۳۵۴/۱۱۴، ص ۳۰۶-۳۱۱.  
«جای درفش. پیشاپیش یا در پس پشت؟»، سخن، دوره ۲۴، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۰۵۳-۱۰۶۴.  
«درباره مقدمه داستان رستم و سهراب»، سیمرغ (نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی)، ۱۳۵۴/۲، ص ۶۱-۷۲.

«قواعد و ضوابط تصحیح متن شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴/۴، ص ۷۱۶-۷۶۳.

۱۳۵۵

«درباره چند بیت شاهنامه»، سخن، دوره ۲۵، شماره ۲، ص ۱۹۵-۲۰۶.  
«طوس زادگاه دقیقی است؟»، فردوسی و ادبیات حماسی (مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن طوس، مشهد - تیرماه ۱۳۵۴)، تهران ۱۳۵۵، ص ۱۱۷-۱۲۸.  
تئودور نولدکه، «گفتاری در پژوهش شاهنامه»، ترجمه و تعلیقات، سیمرخ ۱۳۵۵/۴، ص ۹۱-۱۰۷.

۱۳۵۶

«یکی مهتری بود گردن‌فراز (تأملی در دیباچه شاهنامه)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶/۲، ص ۱۹۷-۲۱۵.  
«اسدی طوسی، درباره شرح حال اسدی، هویت ممدوحان او، تعیین زمان تألیف کتاب‌الابنیه، مناظرات اسدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶/۴، ص ۶۴۳-۶۷۸؛ ۱۳۵۷/۱، ص ۶۸-۳۰.

۱۳۵۷

«ابوعلی بلخی»، دانشنامه ایران و اسلام، دفتر ۸، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۰۷۳-۱۰۷۸.  
«ابومنصور محمدبن عبدالرزاق»، دانشنامه ایران و اسلام، دفتر ۸، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱.

«اجناس»، دانشنامه ایران و اسلام، دفتر ۹، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۱۹۲-۱۱۹۳.  
«بازمانده‌های پراکنده یک عقیده کهن ایرانی درباره اسب و گوشه‌ای از روایات کهن ملی راجع به رخس در شاهنامه»، مجموعه سخنرانی‌های ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد ۲. ۱۳۵۷. ۱۴۰-۱۴۹.

«پشوتن یا فرشیدورد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۷/۳، ص ۵۴۳-۵۵۸.

«یکی دخمه کردش ز سم ستور»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان، ۱۳۵۷/۲۹، ص ۴۶۲-۴۷۰.

«حماسه‌سرای باستان»، سیمرخ ۱۳۵۷/۵، ص ۳-۲۷.

«کتابشناسی فردوسی»، سیمرخ ۱۳۵۷/۵، ص ۷۰-۷۴.

۱۳۵۸

«مطالعات موضوع‌نگاری - تاریخی دربارهٔ حماسهٔ ملی ایران (داود منشی‌زاده)»، آئینده  
۱۳۵۸ / ۴-۶، ص ۳۵۲-۳۶۶، ۷-۹، ص ۶۱۶-۶۳۱.  
«دربارهٔ عنوان داستان دوازده‌رخ»، محیط ادب، تهران ۱۳۵۸؛ ص ۱۵۶-۱۶۳.

۱۳۵۹

«برشک هزبر و پلنگان منم»، آئینده ۱۳۵۹ / ۷-۸، ص ۴۹۸-۵۰۰.

۱۳۶۰

«معرفی یک نسخهٔ معتبر شاهنامه»، فرخنده‌پیام، مشهد ۱۳۶۰، ص ۶۰-۱۰۵.  
«همه کشور ایرانیان را دهم»، آئینده ۱۳۶۰ / ۶، ص ۴۴۸-۴۵۳.

۱۳۶۱

«سی نکته در ابیات شاهنامه»، آئینده ۱۳۶۱ / ۹، ص ۵۷۵-۵۸۲؛ ۱۱، ص ۷۹۰-۷۹۸.  
«فرامرنامه»، ایران‌نامه، ۱۳۶۱ / ۱، ص ۲۲-۴۵.  
«یکی داستان است پر آب چشم (دربارهٔ موضوع نبرد پدر و پسر)»، ایران‌نامه ۱۳۶۱ / ۲،  
ص ۱۶۴-۲۰۵.

۱۳۶۲

«شاهنامه و موضوع نخستین انسان»، ایران‌نامه ۱۳۶۲ / ۲، ص ۲۲۳-۲۲۸.  
«گردشی در گرشاسپ‌نامه»، ایران‌نامه ۱۳۶۲ / ۳، ص ۳۸۸-۴۲۳؛ ۴، ص ۵۱۳-۵۵۹، ص  
۹۴-۱۴۷.  
«فرامرنامه»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۶۲ / ۱۲۸-۱۲۹،  
ص ۸۵-۱۲۱.

۱۳۶۳

«معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، ایران‌نامه ۱۳۶۳ / ۱، ص ۲۶-۵۳؛ ۲، ص ۲۴۶-۲۶۱.  
«مازندران در هندست یا یمن»، ایران‌نامه ۱۳۶۳ / ۳، ص ۳۴۴-۳۴۵.  
«پاسداران دژ پترا (به روایت پرگپیوس)»، ایران‌نامه ۱۳۶۳ / ۳، ص ۳۸۲-۴۰۱.  
«نکته‌هایی دربارهٔ سی نکته در ابیات شاهنامه»، آئینده ۱۳۶۳ / ۲-۳، ص ۱۱۳-۱۲۵؛ ۴-۵،  
ص ۳۳۱-۳۴۱.



۱۳۶۴

- «جوان بود و از گوهر پهلوان»، نامواره دکتر محمود افشار، جلد ۱، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۳۲-۳۵۸.
- «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویس‌های شاهنامه»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۴/۳، ص ۳۷۸-۴۰۶؛ ۱، ص ۱۶-۴۷؛ ۲، ص ۲۲۵-۲۵۵.
- «نفوذ بوستان در شاهنامه»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۴/۴، ص ۶۲۴-۶۲۶.

۱۳۶۵

- «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۵/۳، ص ۳۶۲-۳۹۰؛ ۱، ص ۴۷-۷۵؛ ۲، ص ۲۲۵-۲۸۵.
- «برمایه یا پرمایه»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۵/۵، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۱۳۶۶

- «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۶/۱، ص ۱۴۳-۱۴۵.
- «بیر بیان (رویین تنی و گونه‌های آن)»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۶/۲، ص ۲۰۰-۲۲۷؛ ۱۳۶۷/۳، ص ۳۸۲-۴۱۶.
- «بار و آیین آن در ایران»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۶/۳، ص ۳۹۲-۴۳۸؛ ۱، ص ۳۴-۷۵؛ ۱۳۶۷/۱، ص ۱۸۳؛ *ایران‌شناسی* ۱۳۶۹/۱، ص ۲۲۹-۲۳۰.
- «بستان در شاهنامه»، خالقی مطلق و دولتشاهی، *ایران‌نامه* ۱۳۶۶/۵، ص ۵۴۴-۵۴۶.
- «چهل و یک نکته در ابیات شاهنامه»، نامواره دکتر محمود افشار، جلد ۳، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۸۲۸-۱۸۵۶.
- «شاهنامه ستون استوار زبان فارسی»، کیهان چاپ لندن، ش ۱۴۳، ۲۰ فروردین ۱۳۶۶، ص ۱۱.

۱۳۶۷

- «نکته‌ای درباره بار»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۷/۱، ص ۱۸۳.
- «دستنویس شاهنامه مورخ ۶۱۴ هجری قمری (دستنویس فلورانس)»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۷/۳، ص ۶۳-۹۴.
- «حافظ و حماسه ملی ایران»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۷/۴، ص ۵۶۵-۵۷۳.

۱۳۶۸

- «سرگذشت زبان فارسی»، *ایران‌شناسی* ۱/۱۳۶۸، ص ۷۶-۸۷.  
«رسم‌خط شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱/۱۳۶۸، ص ۳۳۵-۳۴۹؛ ۱، ص ۴۸۹-۵۰۳.  
«معرفی سه قطعه الحاقی در شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۴/۱۳۶۸، ص ۶۷۵-۶۹۰.  
«درباره دستنویس شاهنامه»، *ایران‌نامه* ۱۳۶۸-۱۳۶۹/۸، ص ۱۷۴-۱۷۶.

۱۳۶۹

- «پیرامون وزن شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱/۱۳۶۹، ص ۴۸-۶۳.  
«بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی)»، *ایران‌شناسی* ۲/۱۳۶۹، ص ۲۷۳-۲۹۸؛ تجدید چاپ: *ادب پهلوانی* (از: محمدمهدی مؤذن جامی، تهران ۱۳۷۹)، ص ۲۹۳-۳۱۹.  
«تطهیر معنوی با آب در شاهنامه»، *کلک* ۸/۱۳۶۹، ص ۱۸۱-۱۸۳.  
«چند توضیح درباره دستنویس فلورانس»، *کلک* ۱۰/۱۳۶۹، ص ۲۲۴-۲۲۸.  
«تصحیف درفش به درخت در ترجمه تفسیر طبری»، *کلک* ۱۱-۱۲/۱۳۶۹، ص ۶۷-۶۸.  
«چند نکته درباره بار»، *ایران‌شناسی* ۱/۱۳۶۹، ص ۲۲۹-۲۳۰.  
«یادی از دانشمندی رنج‌دیده و ناکام: فریتس ولف»، *ایران‌شناسی* ۲/۱۳۶۹، ص ۴۱۷-۴۲۲؛ تجدید چاپ: *کلک* ۱۴-۱۵/۱۳۷۰، ص ۱۲۱-۱۲۶.  
«نکته‌ای درباره بار»، *ایران‌شناسی* ۴/۱۳۶۹، ص ۸۸۶-۸۸۷.  
«شاهنامه دیگران»، *کیهان فرهنگی* ۲/۱۳۶۹، ص ۳۶-۳۹.

۱۳۷۰

- «جهان‌شناسی شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱/۱۳۷۰، ص ۵۵-۷۰.  
«از گل شعر تا گل شعر (نظر نظامی درباره شعر و شاعری)»، *ایران‌شناسی* ۳/۱۳۷۰، ص ۴۹۹-۵۱۲.  
«آغاز و انجام داستان‌های شاهنامه»، یکی قطره باران (جشن‌نامه استاد دکتر زریاب خوئی) به کوشش احمد تفضلی، تهران ۱۳۷۰، ص ۵۴۱-۵۴۹.  
«اهمیت شاهنامه فردوسی»، *کنگره بزرگداشت شاهنامه فردوسی*، کلن [۱۳۷۰/۱۹۹۱]، ص ۱۲۳-۱۴۱.  
«بحثی در شیوه‌های تصحیح متون» (پاسخ به یک نقد)، *فصل‌کتاب* ۳/۱۳۷۰، ص ۴۴-۱۱.  
«چو این داستان سربسر بشنوی»، *کلک* ۱۸-۱۹/۱۳۷۰، ص ۱۱۲-۱۲۸.

«عناصر درام در برخی از داستان‌های شاهنامه»، *ایران‌نامه* ۱۳۷۰ / ۱، ص ۵۲-۷۵.  
 «فرهنگ گرشاسپ‌نامه»، *یغمای سی و دوم (یادنامه حبیب یغمائی)*، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۷۰، ص ۶۷-۱۰۰.

### ۱۳۷۱

«افسانه بانوی حصارى و پیشینه قالب ادبى آن»، *رودكى (چاپ كلن)* ۱۳۷۱ / ۱، ص ۵۲-۵۶.

«ایران‌گرایی در شاهنامه»، *هستی* ۱۳۷۱ / ۱، ص ۱۷۴-۱۷۷.  
 «ایران در گذشت روزگاران»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۲، ص ۲۳۶-۲۴۳. تجدید چاپ با عنوان: «ایران در دوران باستان»، *هستی* ۱۳۷۲ / ۱، ص ۶۸-۷۵.  
 «روش نوینی در نقد!»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۲، ص ۳۴۶-۳۵۴.  
 «کنایه نظامی به مذهب فردوسی»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۳، ص ۶۶۳-۶۶۴.  
 «دو نکته در آیین بار»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۳، ص ۶۶۴-۶۶۵.  
 «فر کلاه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۳، ص ۶۶۵-۶۶۶.  
 «چند یادداشت بر مقاله ((ایران در گذشت روزگاران))»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۴، ص ۶۹۲-۷۰۶؛ ۱۳۷۲ / ۲، ص ۳۰۷-۳۲۳.

«نام و ننگ»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۴، ص ۸۷۳-۸۷۴.  
 «خداوند نام»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۴، ص ۸۷۴-۸۷۵.  
 «فوردین نه فرودین»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۱ / ۴، ص ۸۷۵-۸۷۶.  
 «نمونه‌هایی از تحریف گزارش پیشینیان»، *پژ* ۱۳۷۱ / ۸۳، ص ۳۶-۴۰.

### ۱۳۷۲

«تورا که دست بلرزد گهر چه دانی سفت!»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۱، ص ۸۹-۹۵.  
 «زروان و مهبود»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۱، ص ۲۱۹.  
 «سه پایه و آیین بست نشستن»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰.  
 «سیاوخش گرد نه سیاوش کرد»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۱، ص ۶۱۷-۶۱۹.  
 ترجمه «نامه‌ای از مرحوم یونکر به شادروان نوشین»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۵۹۱-۵۹۵.

«برخی از شیوه‌های تحقیر»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۶۷۶-۶۷۸.  
 «و باز نکته‌ای در آیین بار»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۶۷۸.

- «یک ضرب‌المثل کهن»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۶۷۸-۶۷۹.
- «یک ضرب‌المثل کهن دیگر»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۶۷۹.
- «گش جنیدن»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۶۷۹-۶۸۰.
- «جای پای آدم»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۳، ص ۶۸۰.
- «کسی را به جای خود خواباندن»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۴، ص ۹۰۰.
- «ورژن چشمی»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۴، ص ۹۰۲.
- «تبدیل مصوت مرکب au / ou به o»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۴، ص ۹۰۲.
- «قاعده تبدیل الف کشیده به واو معلوم در زبان گفتار»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۲ / ۴، ص ۹۰۲-۹۰۳.
- «چرا انوشیروان را دادگر نامیده‌اند»، پر، شماره ۸۶، ص ۱۶-۲۰؛ تجدید چاپ در: هستی ۱۳۷۲ / ۲، ص ۱۰۹-۱۱۶.
- «کتاب‌شناسی تاریخ اداری ایران و چند یادداشت»، آینه ۱۳۷۲ / ۴-۶، ص ۳۰۳-۳۱۰.
- «مأخذ اصلی شاهنامه ابومنصوری»، فصل‌کتاب ۱۳۷۲ / ۱۲-۱۳، ص ۱۶۸-۱۷۳.
- «اختیارات شاهنامه»، هستی ۱۳۷۲ / ۳، ص ۱۰۲-۱۱۸.

### ۱۳۷۳

- «آزارکامی و خودآزارکامی در شعر فارسی»، کارنامه ۱۳۷۳ / ۱، ص ۱۹-۳۳.
- «چند یادداشت دیگر بر مقاله «ایران در گذشت روزگاران»»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۳ / ۱، ص ۲۸-۴۳.
- «چند نکته در آیین بار در دربار ماد و هخامنشی»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۳ / ۲، ص ۴۴۲-۴۴۶.
- «اهمیت کتاب آیین کوروش در پژوهش فرهنگ ایران باستان»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۳ / ۲، ص ۴۴۶-۴۴۹.
- «مرداس و ضحاک»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۳ / ۴، ص ۹۱۲-۹۱۳.
- «کیکائوس و دیاکو»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۳ / ۴، ص ۹۱۳-۹۱۵.
- «کیکائوس و کیاگسار»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۳ / ۴، ص ۹۱۵-۹۱۶.

### ۱۳۷۴

- «کیخسرو و کوروش»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۴ / ۱، ص ۱۵۸-۱۷۰.
- «گناه از کیست؟ از فوکو!»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۴ / ۳، ص ۵۳۱-۵۳۹.
- «اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۴ / ۴، ص ۷۲۸-۷۵۱.

۱۳۷۵

- «برخی از باورداشت‌های همسان میان مآخذ هخامنشی و روایات شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۵/۲، ص ۴۲۲-۴۲۶.
- «تن‌کامه‌سرایی در ادب فارسی»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۵/۳، ص ۱۵-۵۴.
- «هوشنگ و دیاکو»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۵/۳، ص ۴۷۳-۴۷۹.
- «زیبایی کمال مطلوب در زن در فرهنگ ایران»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۵/۴، ص ۷۰۳-۷۱۶.

۱۳۷۶

- «برایش‌سازی در شاهنامه»، *از اوستا تا شاهنامه*. سیدنی ۱۳۷۶. ۱-۹.
- «دو نامه درباره بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۶/۱، ص ۳۸-۵۰.
- «روزی به ترانه‌ای به چنگ آورمت (در پیرامون رباعی)»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۶/۲، ص ۲۵۸-۲۵۲.
- «خیام و موضوع شاعری او»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۶/۴، ص ۷۳۰-۷۳۳.

۱۳۷۷

- «یک معنی انتزاعی دیگر از آواز و گشتگی آن در برخی از دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۷/۲، ص ۲۹۷-۳۰۱.
- «در پیرامون منابع فردوسی»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۷/۳، ص ۵۱۲-۵۳۹.
- «سروآزاد»، *کارنامه* ۱۳۷۷/۴، ص ۴۵-۴۸. چاپ دوم: پر ۱۳۷۸/۱۵۹، ص ۱۰-۱۱.

۱۳۷۸

- «اشتقاق‌سازی عامیانه در شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۸/۱، ص ۱۵۸-۱۶۵.
- «نظری درباره هویت مادر سیاوش»، *ایران‌نامه* ۱۳۷۸/۲، ص ۲۷۳-۲۷۷.
- «کاربرد کُنْج در شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۸/۲، ص ۳۵۲-۳۵۴.
- «نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۸/۳، ص ۵۱۰-۵۳۰؛ ۱۳۷۸/۴، ص ۷۵۰-۷۶۹؛ ۱۳۷۹/۱، ص ۵۸-۸۱.
- «درگذشت استاد ذبیح‌الله صفا»، *کارنامه* ۱۳۷۸/۵، ص ۲۷-۲۹.

۱۳۷۹

- «از ایران چه نامی تر؟» *بیک مهر* ۱۳۷۹/۱۰۴ - ۱۰۵، ص ۱۲-۱۴.

تئودور نولدکه، «دیو سپید مازندران» (ترجمه با افزوده‌ها)، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۹ / ۳، ص ۵۵۲-۵۵۸.

«تاریخ روز پایان نظم شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۷۹ / ۴، ص ۷۸۱-۷۸۴.  
«درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی»، *یادنامه دکتر احمد تفضلی*، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۶۱-۱۶۲.

### ۱۳۸۰

«نکاتی بر ملاحظات»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۰ / ۲، ص ۳۲۵-۳۴۳.  
«تکرار در شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۰ / ۳، ص ۵۲۶-۵۵۱؛ ۱۳۸۰ / ۴، ص ۸۱۴-۸۳۸.  
«کاروانی زده شد...»، *پژ* ۱۳۸۰ / ۱۸۸، ص ۸-۹.  
«نگاهی نامتخصص به سینما و تئاتر ایران»، *جنگ تئاتری* (شماره دوم)، ویژه فستیوال تئاتر ایرانی (کلن)، انجمن تئاتر ایران و آلمان، کلن، تابستان ۱۳۸۰ / ۲۰۰۱، ص ۲-۸.

### ۱۳۸۱

«دو نکته در ابیات شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۱ / ۳، ص ۵۹۳-۵۹۶.

### ۱۳۸۲

«درباره مقاله بیت‌های زن‌ستیزانه در شاهنامه»، *نشر دانش* ۲۰ ش ۳، ص ۸۸.  
«یک روایت در پنج اثر»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۲ / ۳، ص ۵۰۲-۵۰۷.  
«کاپوسنامه فرای»، *نامه بهارستان* ۱۳۸۲ / سال چهارم، شماره اول و دوم ص ۲۷۵.

### ۱۳۸۳

«نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص (حماسه و تاریخ)»، *نامه ایران باستان* ۱۳۸۳ / ۱، ص ۸-۳.

«معنی دیگری از ایران و ایرانیان در شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۳ / ۱، ص ۴۸-۵۱.  
«مُشکدانه (درنگی در ادبیات ساسانی)»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۳ / ۲، ص ۲۲۷-۲۳۹.  
«دستی از پرده برون آمد، نامه‌ای از آن سوی آب‌ها»، *گوهران* ۱۳۸۳ ش ۶ ص ۱۴۶.

۱۳۸۴

- «ابوعلی بلخی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۱، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۵۵-۱۵۶.
- «ابومنصور محمدبن عبدالرزاق»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۱، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۸۲-۱۸۴.
- «ابومنصور مَعمری»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۱، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۸۴.
- «ادب»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۱، تهران ۱۳۸۴، ص ۲۴۳-۲۵۱.
- «اشکبوس»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۱، تهران ۱۳۸۴، ص ۴۴۰.
- «داستانی از ادبیات از دست رفته پهلوی»، *نامه ایران باستان* ۱۳۸۴ / ۱-۲، ص ۱۷-۲۳.
- «مردگیران (جشن بهاری زنان)»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۴ / ۳، ص ۴۳۵-۴۴۱.
- «شاهنامه لکی»، به اهتمام حمید ایزدپناه، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۴ / ۴، ص ۷۹۵-۷۹۹.
- «هویت ایرانی و مرزهای ایران فرهنگی (خلاصه مقالات ایران در گذشت روزگاران)»، *گلستان هنر* ۱۳۸۴ / ۱، ص ۳۶-۵۴.
- «افتادگی‌ها و افزودگی‌های آماری از شش دستنویس شاهنامه»، *نامه بهارستان* ۸۵-۱۳۸۴ / ۱۱-۱۲، ص ۲۴۳-۲۵۴.

۱۳۸۵

- «حاشیه‌ای بر تاریخچه کتاب‌آرایی در ایران»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۵ / ۳، ص ۳۹۵-۴۱۸.
- «صورت نسخه‌های خطی مصور شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۵ / ۳، ص ۴۰۷-۴۰۸.
- «درباره تصحیح شاهنامه»، *ایران‌شناسی* ۱۳۸۵ / ۳، ص ۵۸۵-۵۸۶.
- «نگاهی تازه به زندگی‌نامه فردوسی»، *نامه ایران باستان* ۱۳۸۵ / ۱۱-۱۲، ص ۳-۲۵.

۱۳۸۶

- «از شاهنامه تا خداینامه»، *نامه ایران باستان* ۱۳۸۶ / ۱-۲، ص ۳-۱۱۵.
- «بزرگمهر بُختگان»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۲، تهران ۱۳۸۶، ص ۱۰-۱۲.
- «بیژن و منیژه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۹۸-۱۰۰.
- «حماسه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۷۳۸-۷۴۵.
- «دستنویس نویافته از شاهنامه متعلق به کتابخانه دیر سن ژوزف در بیروت»، *نامه بهارستان* ۱۳۸۶ / ۱۳، ص ۱-۶۶.

۱۳۸۷

- «جای گل در فرهنگ ایران»، جشن‌نامه استاد اسماعیل سعادت، زیر نظر حسن حبیبی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۷. صص ۲۳۷-۲۵۰.
- «دست‌نویس نویافته از شاهنامه‌ی فردوسی»، نامه بهارستان ۱۳۸۷/۱۳ و ۱۴، صص ۲۰۹-۲۷۸.
- «معرفی نامه شاهنامه»، فرهنگ مردم، بهار ۱۳۸۷، ش ۲۴ و ۲۵. صص ۲۲۱-۲۲۶.

۱۳۸۸

- «بررسی و ارزیابی شاهنامه سن ژوزف»، نامه بهارستان ۱۳۸۸، سال دهم، دفتر ۱۵. صص ۱۹۳-۲۱۰.
- «پرسی دربارۀ بخش‌های گم‌شده تاریخ بیهقی»، نامه بهارستان ۱۳۸۸، سال دهم، دفتر ۱۵. صص ۳۶۷-۳۶۸.
- «جای رستم، آرش، اسفندیار، گشتاسپ، جاماسپ و اسکندر در خداینامه»، نامه ایران باستان، سال نهم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۷-۱۸، ۳-۲۴.
- «درفش پهلوانان و شاهان»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۱۶۱-۱۶۲.
- «درفش کاویان (کاویانی)»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۱۶۲-۱۶۵.
- «دقیقی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۲۰۵-۲۰۶.
- «دوازده رخ»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۲۱۱.
- «رستم»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۳۳۱-۳۴۲.
- «رستم و اسفندیار»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۳۴۳-۳۵۵.
- «زریر»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، ۵۲۳-۵۲۵.

۱۳۸۹

- «بررسی دیگری از دست‌نویس بی‌تاریخ شاهنامه (دانشگاه سن ژوزف بیروت)»، نامه بهارستان ۱۳۸۹، سال یازدهم، دفتر ۱۷. صص ۲۳۹-۲۴۸.
- «راه یافتن یک گشتگی زشت در چاپ‌های شاهنامه»، پژوهش‌های ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، جلد بیستم: آفرین‌نامه (هفتاد و دو مقاله اهداشده به شادروان دکتر محمدامین ریاحی)، به خواستاری دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و ایرج افشار، به کوشش نادر مطلبی کاشانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۹. صص ۶۶-۶۹.



۱۳۹۰

- «بررسی و ارزیابی دستنویس شاهنامه فلورانس»، نامه بهارستان ۱۳۹۰، سال دوازدهم، دفتر ۱۸ و ۱۹، ص ۲۰۷-۲۵۰.
- «معرفی چند واژه در شاهنامه سن ژوزف»، نامه بهارستان ۱۳۹۰، سال دوازدهم، دفتر ۱۸ و ۱۹، ص ۴۴۹-۴۵۲.

۱۳۹۱

- «شاهنامه ابومنصوری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۲۳-۱۲۵.
- «شاهنامه بایسنقری»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۲۶.
- «شاهنامه پیروزان»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۲۹.
- «شاهنامه رستم لارجانی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۲۹.
- «شاهنامه سرایی در ایران»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۲۹-۱۳۲.
- «شاهنامه شاه‌طهماسبی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۳۳.
- «شاهنامه فردوسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۳۳-۱۷۶.
- «شاهنامه مسعودی مروزی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۱۷۸-۱۷۹.
- «فخرالدین اسعد گرگانی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۷۷۷-۷۷۸.
- «فرامرز»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۷۹۱-۷۹۲.
- «فردوسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۴، ۸۱۶-۸۲۶.

۱۳۹۲

- «دست‌برد آرش»، ویژه‌نامه همایش بین‌المللی هزارمین سال سرایش شاهنامه فردوسی، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی، آذرماه ۱۳۹۲، ص ۸۰-۸۳.
- «نقدی بر نقدی»، بخارا، مهر-آبان ۱۳۹۲، سال پانزدهم، ش ۹۵-۹۶، ص ۴۷-۵۵.
- «یاری قافیه در پیرایش برخی از بیت‌های شاهنامه»، آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۴۵-۲۶۲.

۱۳۹۳

- «فریبرز»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۵، ۶۹-۷۰.
- «کاو»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۵، ۳۲۵-۳۲۷.
- «کک کوهزاد»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۵، ۳۷۵.
- «گیو»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۵، ۵۶۲.

۱۳۹۵

- «نظامی گنجوی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۶، ۴۷۷-۵۱۹.
- «وامق و عذرا»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۶، ۶۴۴-۶۵۳.
- «ویس و رامین»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۶، ۷۰۶-۷۲۴.
- «هفتخان اسفندیار»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۶، ۷۷۵-۷۷۷.
- «هفتخان رستم»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۶، ۷۷۷-۷۸۰.
- «نقدی در ترازوی نقد»، گزارش میراث، دوره دوم. ضمیمه شماره ۵. پاییز ۱۳۹۵.
- «بررسی و ارزیابی دو دستنویس ناقص شاهنامه»، پژوهش‌های نسخه‌شناسی، سال اول، دفتر اول، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۴۳-۱۶۰.
- «با (هجونامه) چه باید کرد؟»، بخارا، شماره ۱۱۵، آذر-دی ۱۳۹۵، ص ۴۴-۵۹.
- «نکته‌ای درباره شهریارنامه»، بخارا، شماره ۱۱۶، بهمن-اسفند ۱۳۹۵، ص ۲۲-۲۴.

#### مقالات غیرفارسی

- “A. Nūšīn, Soxanī čand dar bāre-ye Schahname”. *Der Islam* 50/ 1973, S. 357-360.
- “A. Nūšīn, Waženāmak”, *Der Islam* 51/ 1974, S. 225-226.
- “Daqīqīs Geburtsort”, *Der Islam* 53/ 1976, S. 115- 19.
- “Der Plan einer neuen Schahname Edition”, *Studia Iranica* 10/ 1981, S. 85-92.
- “Die Reste altiranischer Anschauung über das Pferd im Šāhnāma”. (gehalten in XIX. Deutscher Orientalistentag vom 28. Sep. bis 4. Okt. 1975 in Freiburg im Breisgau) *ZDMG* 1977, Sup. III, 2, S. 1049-1052.
- “Firdausī und seine Einstellung zu Daqīqī”, *ZDMG* 124/ 1974 S. 73-93.
- “Statistics of omitted and Spurious Verses in six Manuscripts of the Šāhnāma”, translated by M. Omidšalar, *Studia Iranica*, Tome 26/ 1997, fas. 1, pp. 17-45.
- “The long road to a critical text of the Shahname”, *Manuscripts of the Middle East*. 3/ 1988. pp. 54-59.
- “The Women in the Shahname. Their History and Status. As also reflects in Pre- and Post-Islamic Sources”, *Mundus*. VIII, 1972 Nr. 2: 125-126.
- “Zabihollah Safa”, *Iranzamin* 1999/ 4-5.

#### مجموعه مقالات در دانشنامه ایرانیکا

- “‘Abbāsī Rabenjanī”, *Elr (Encyclopaedia Iranica)*, Ed. By E. Yarshater, New York), Vol. I, p. 89.

- "Abu'l- 'Abbās b. Hanūd Marvazī", *EI*r, Vol. I, pp. 248-49.  
 "Abū 'Alī M. b. A. Balkī", *EI*r, Vol. I, pp. 254- 55.  
 "Abū Hafṣ, Sogdī", *EI*r, Vol. I, p. 294.  
 "Abū Mansūr M. b. 'Abd-al-Razzāq", *EI*r, Vol. I, P. 335.  
 "Abū Mansūr Ma 'marī", *EI*r, Vol. I, p. 337.  
 "Abū Tāher Kātūnī", *EI*r, Vol. I, P. 387.  
 "Adab", *EI*r, Vol. I, pp. 431- 39.  
 "Agrērat", *EI*r, Vol. I, pp. 612- 13.  
 "Aktar", *EI*r, Vol. I, pp. 730-31.  
 "Akvān-e Dīv", *EI*r, Vol. I, p. 740.  
 "Amīrak Bal'amī", *EI*r, Vol. I, pp. 971- 72.  
 "Amīrak Tūsī", *EI*r, Vol. I, pp. 972- 73.  
 "Andarīmān", *EI*r, Vol. II, pp. 10-11.  
 "Anōšazād", *EI*r, Vol. II, pp. 99- 100.  
 "Ardašīr", *EI*r, Vol. II, p. 382.  
 "Ārmīn", *EI*r, Vol. II, p. 483.  
 "Asadī Tūsī", *EI*r, Vol. II, pp. 699-700.  
 "'Asjadī", *EI*r, Vol. II, pp. 766-77.  
 "Aškaš", *EI*r, Vol. II, pp. 769-70.  
 "Aškbōs", *EI*r, Vol. II, p. 770.  
 "Ašraf Gaznavī", *EI*r, Vol. II, pp. 794- 95.  
 "Awhadī Marāga'ī", *EI*r, Vol. III, p. 119.  
 "'Ayyūqī", *EI*r, Vol. III, pp. 167- 68.  
 "Āzāda", *EI*r, Vol. III, p. 174.  
 "Āzādsarv", *EI*r, Vol. III, p. 178.  
 "Aždahā", *EI*r, Vol. III, pp. 199-203.  
 "Azraqī Heravī", *EI*r, Vol. III, pp. 272-73.  
 "Babr-e Bayān", *EI*r, Vol. III, pp. 324-25.  
 "Bādāvard", *EI*r, Vol. III, pp. 365-66.  
 "Bahman", *EI*r, Vol. III, pp. 489-90.  
 "Bahram", *EI*r, Vol III, pp. 522-23.  
 "Bahrām b. Mardānšāh", *EI*r, Vol. III, p. 523.  
 "Bahrām Sīavošān", *EI*r, Vol. III, p. 525.  
 "Bār", *EI*r, Vol. III, pp. 730-34.  
 "Bārmān", *EI*r, Vol. III, P. 809.  
 "Barmāya", *EI*r, Vol. III, P. 809.  
 "Barzīn", *EI*r, Vol. III, P. 841.  
 "Bāysongorī Šāh-namā", *EI*r, Vol IV, pp. 9-10.  
 "Behzād", *EI*r, Vol. IV, pp. 113-14.  
 "Bīžan", *EI*r, Vol. IV, pp. 309-10.  
 "Borzmehr", *EI*r, vol. IV, P. 380.  
 "Borzūya", *EI*r, Vol. IV, pp. 381-82.  
 "Bozgūš", *EI*r, Vol. IV, p. 425.  
 "Bozorgmehr", *EI*r, Vol. IV, pp. 427-29.  
 "China in Medieval persian Literature", *EI*r, Vol. V, pp. 454-55.  
 "Daqīqī", *EI*r, Vol. VI, pp. 661-62.

- “Davāzdah Rok”, *EI*r, Vol. VII, pp. 135-36.  
“Derafs̄-e Kāvīān”, *EI*r, Vol. VII, pp. 315-16.  
“Erotic Literature”, *EI*r, Vol. VIII, pp. 558-560.  
“Etiquette”, *EI*r, Vol IX, pp. 45- 48.  
“Farāmarz”, *EI*r, Vol IX, pp. 238-39.  
“Farāmarz-Nāma”, *EI*r, Vol IX, pp. 240-41.  
“Faranqīs”, *EI*r, Vol. IX, pp. 242-43.  
“Farīborz”, *EI*r, Vol. IX, pp. 279-80.  
“Faršēdward”, *EI*r, Vol. IX, p. 373.  
“Ferdowsī”, *EI*r, Vol. IX, p. 514-524.  
“Forūd”, *EI*r, Vol. X, p. 107.  
“Gaždaham”, *EI*r, Vol. X, p. 384.  
“Gēv”, *EI*r, Vol. X, p. 577-78.  
“Gordāfarid”, *EI*r, Vol. XI, p. 138.  
“Gorgin”, *EI*r, Vol. XI, p. 163.  
“Gošasb Bānu”, *EI*r, Vol. XI, p. 170-71.  
“Gostaham”, *EI*r, Vol. XI, p. 171.

#### داستان، فیلم‌نامه، نمایش‌نامه

- «از ما بهتران»، سنگ ۱۳۸۰/۱۲، ص ۶۶-۷۴.  
«افسانه مرغ عشق، انتشارات نمودار (بیلفلد) ۱۳۷۷/۱۹۹۸، ۵۷ صفحه.  
«برگی چند از روزنامه سفر فرنگستان»، ۱۳۷۷/۱۵۶، ص ۲۴-۲۵.  
«پستی محله ما و سیاست انگلیس»، ۱۳۷۷/۱۴۸، ص ۲۲-۲۵. بازچاپ: تمبر ۱۳۸۲/۱۵، ص ۲۴-۲۶.  
«تحریر شد، تمّت»، ۱۳۷۷/۱۵۱، ص ۱۸-۲۲.  
«ترن لندن به منچستر سر ساعت حرکت کرد»، ۱۳۷۷/۵۵، ص ۲۵.  
زال و رودابه (فیلم‌نامه) سنگ ۱۳۷۷/۸ و ۹، ص ۱۱۸-۱۳۵.  
زن کاردان و مردان نادان (نمایشنامه)، ۱۳۷۷/۱۵۳، ص ۲۲-۲۷.  
«مرگ هدهد»، ۱۳۷۷/۱۵۸، ص ۲۸-۳۱.  
«مرد پیر و چنار کهن»، سنگ ۱۳۸۰/۱۱، ص ۳۷-۴۲.  
«گنجشک‌های پکن»، ۱۳۷۷/۱۴۷، ص ۲۰-۲۱؛ چاپ دوم: سنگ، آخن (آلمان) ۱۳۷۷/۷-۶، ص ۱۰۵-۱۰۶.  
«من همیشه کمی دیر می‌رسم»، ۱۳۷۸/۱۷۰، ص ۲۱.  
«موضوع انتقال بخشی از بیماران تیمارستان لندن به تیمارستان منچستر»، ۱۳۷۸/۱۶۰، ص ۳۴؛ چاپ دوم: آسمایی ۱۳۷۹/۱۵، ص ۷.  
«یادداشت‌های آقای خجالتی»، ۱۳۷۹/۱۷۲، ص ۲۲-۲۴.

## اشعار

- اردنگ مادر، گوهران ۱۳۸۳ / ۶، ص ۱۴۷.  
 ارویتیکا پرسیکا (۲۶ رباعی) پر ۱۳۷۸ / ۱۶۴، ص ۲۶-۲۸.  
 افسوس افسوس! (۹ رباعی)، پر ۱۳۸۰ / ۱۸۵، ص ۱۳.  
 آوای نرم هوس (۷ رباعی)، پر ۱۳۸۰ / ۱۸۴، ص ۲۵.  
 بایاد ایران (۶ رباعی)، پر ۱۳۸۰ / ۱۹۲، ص ۱۱.  
 بیا نشینیم ای دوست...، بخارا ۱۳۸۳ / ۳۵، ص ۱۶۰.  
 پرسیکس آمریس (۱۴ رباعی)، پر ۱۳۷۸ / ۱۶۶، ص ۲۶-۲۷.  
 ترانه (چهار رباعی)، کارنامه ۱۳۷۹ / ۶، ص ۷۱.  
 چند دوبیتی، پر ۱۳۸۱ / ۱۹۷، ص ۱۵.  
 خلواره (ترانه‌ها)، بیلفلد (آلمان) ۱۳۷۶ (۱۹۹۷)، ۶۸ صفحه.  
 در سوگ لاله و لادن، بخارا ۱۳۸۲ / ۲۹-۳۰، ص ۱۳۸-۱۳۹.  
 سیرک مسکو، پر ۱۳۷۸ / ۱۶۸، ص ۲۹-۳۱.  
 گفت‌وشنود، پر (چاپ واشنگتن)، ۱۳۶۹ / ۵۸، ص ۱۸-۲۱، ۲۹.  
 منم آن ماهی دور از دریا، پر ۱۳۸۱ / ۲۰۳، ص ۱۳.  
 نگاره‌های رنگین هوس (۵ رباعی)، پر ۱۳۸۰ / ۱۹۳، ص ۲۳.  
 هلا اهورا! - تا هسته خسته هستم! (دو غزل)، کارنامه ۱۳۷۷ / ۴، ص ۸۹.  
 یک دل همه پر ز مهر ایران دارم (۴ رباعی)، بخارا ۱۳۸۴ / ۴۲، ص ۱۸۶.  
 شعر کلاسیک، خالقی مطلق و دیگران. گوهران ۱۳۸۸ / ۲۱-۲۲، ص ۲۰۳-۲۰۶.  
 عشق، بخارا، فروردین - اردیبهشت ۱۳۹۱، ش ۸۶، ص ۱۸۵.  
 کلاغ پیر، بخارا، فروردین - اردیبهشت ۱۳۹۱، ش ۸۶، ص ۱۸۶.

## آثار اینترنتی

- «ادب»، نوف ۱۳۸۳  
 از باغ بهار عشق... (رباعی)، نوف  
 چه دیر آمد و... (غزل)، نوف  
 ده روز مهر گردون (غزل)، نوف  
 «سرگذشت زبان فارسی»، روزنامه  
 «سنجشی کوتاه میان هم‌ و فردوسی».  
 «مردگیران (جشن بهاری زنان)»، نوف ۱۳۸۳  
 «مُشکدانه (درنگی در ادبیات ساسانی)»، نوف ۱۳۸۳

«نقدی بر تاک‌های عاشق»، نوف

«در شرح و معنای عبارتی از شاهنامه»، ۱۳۹۲.

Haseleowghat.blogfa.com

شرکت در **کنگره‌ها و سمینارها**، از جمله: مشهد ۱۳۵۴، تبریز ۱۳۵۴، فرایبورگ (آلمان) ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، همدان ۱۳۵۶، هامبورگ (آلمان) ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، لیدن (هلند) ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، لندن (انگلستان) ۱۳۶۸ (۱۹۸۹)، لوس آنجلس (آمریکا) ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، واشنگتن (آمریکا) ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، کلن (آلمان) ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، واشنگتن ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، لوس آنجلس ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، پاریس ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، لندن ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، وین (اتریش) ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، گراتس (اتریش) ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، شیراز ۱۳۸۵، مشهد ۱۳۸۵، تهران ۱۳۸۵؛ و همایش‌های متعدد دیگر به مناسبت‌های گوناگون در سالیان اخیر.

### مشاغل افتخاری

مشاور *دانشنامه ایرانیکا*، چاپ نیویورک؛ مشاور *مجله ایران‌شناسی*، چاپ واشنگتن؛ عضو هیئت تحریریه *نامه ایران باستان*، چاپ تهران؛ مشاور *مجله ایران‌شناختی*، چاپ تهران؛ مشاور *مجله کارنامه*، چاپ پاریس؛ عضو هیأت امنای موزه ایران در هامبورگ؛ عضو هیئت مشاوران عالی دوره جدید *فرهنگنامه جهان ایران‌شناسی*؛ مشاور «نقش شاهنامه» در دانشگاه‌های کمبریج و ادینبورگ؛ عضو شورای عالی علمی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ مدیر عامل کانون فردوسی وابسته به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ عضو هیأت گزینش کتاب و جایزه بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ عضو شورای مشاورین علمی و فرهنگی *فصلنامه ره‌آورد* در لوس آنجلس / کالیفرنیا.

### جوایز

- تقدیرنامه پیوند، انجمن روابط فرهنگی با هم‌میهنان خارج، دوشنبه / تاجیکستان، در سال ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸.

- جایزه فردوسی از سوی *دانشنامه ایرانیکا* در سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۰.

- جایزه جهانی احسان یارشاطر به دکتر جلال خالقی مطلق در سال ۱۳۸۳ / ۲۰۰۴.

- تقدیرنامه از سوی سازمان اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۸۸.

- تقدیرنامه از سوی کانون دانشجویان زردشتی، در سال ۱۳۸۸.

- تقدیرنامه از سوی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران.

- تقدیرنامه از سوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی، در سال ۱۳۸۹.
- سپاس‌نامه انجمن فرهنگ ایران در پاریس، در سال ۱۳۹۰.
- جایزه جهانی فرهنگ، ادبیات و هنر. از سوی کانون پزشکان و دندان‌پزشکان ایرانی در آلمان، در سال ۲۰۱۱.
- لوح یادبود و تقدیرنامه اثر برگزیده میان رشته‌ای روان‌کاوی - ادبیات. از سوی مرکز خدمات روان‌شناسی سیاوشان، در سال ۱۳۹۴.
- تقدیرنامه از سوی انتشارات همیشه - انتشارات مهرافروز، در سال ۱۳۹۴.
- تقدیرنامه و مدال جایزه عالی و جهانی پروفیسور یلدا برای برجسته‌ترین آموزش و پژوهش در زمینه فرهنگ و هنر، در سال ۱۳۹۵.

تألیف ده‌ها مدخل تخصصی در دانشنامه‌هایی همچون *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* و...  
درباره تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران، به‌ویژه در حوزه *شاهنامه‌شناسی* و ادب حماسی.  
و مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها و سخنرانی‌ها و خرده‌مقالات بی‌شمار در نشریات گوناگون...

## گفتار اندر به خواب دیدن خالقی مطلق مر فردوسی طوسی را

### جلال خالقی مطلق

آری، سرانجام پس از نیم قرن سرگردانی میان کوه گیومرث و آسیاب یزدگرد، یک شب در خواب موهبت دیدار استاد طوس نصیب شد. و سبب این رویداد فرخنده شاهنامه بایسنغری بود، یعنی دقیق‌تر بگویم، به عهده گرفتن تألیف این مدخل برای دانشنامه ایرانیکا باعث شد که یک شب استاد طوس به خوابم آمد. البته بخت دیدار خود آن بهارستان هنر یا کاخ خورنق از زیارت حضرت سیمرغ در کوه قاف هم دشوارتر بود. از این رو می‌بایست به یک نسخه از چاپ عکسی آن که در زمان حکومت پیشین تهیه شده بود دسترسی می‌یافتم، و شنیده بودم در آن حول و حوش فقط استاد دکتر ذبیح‌الله صفا — روانش در مینو شاد باد! — نسخه‌ای از آن را دارد. و در این زمان هنوز مدت کوتاهی از رنجش دوباره استاد روانشاد از این بنده گنهکار نگذشته بود. موجب رنجش نخستین این بود که آن عزیز از من خواسته بود که عکسی که از نسخه کوش‌نامه داشتم به امانت در اختیارشان گذارم تا آنرا برای چاپ آماده کنند. ولی اتفاقاً مدتی پیش از آن، آن عکس را برای دوست دانشمند استاد دکتر جلال متینی به آمریکا فرستاده بودم. حقیقت را به استاد روانشاد گفتم، ولی حس کردم که سخن مرا باور نکرد و رنجید. یکی دو هفته بعد، در دیداری که با استاد داشتم به من پیشنهاد کرد «حال که تصحیح کوش‌نامه عملی نشد، شاهنامه را بر اساس یک یا دو نسخه به اتفاق تصحیح کنیم.» نخست به فکر رسید که بگویم که چنین تصحیحی حتی به اعتبار چاپ مسکو هم نمی‌رسد، ولی دیدم اصلاً صلاح در چنین بحثی نیست، عذر دیگری آوردم که در واقع عذر بدتر از گناه بود، و این بار آن عزیز واقعاً از من رنجید.



حال با چنین ماجرای که میان ما گذشته بود، چگونه می‌توانستم از استاد خواهش کنم که عکس نفیس و گرانبهای نسخه شاهنامه بایسنغری خود را برای مدتی در دسترس من گذارند؟ استاد پس از انقلاب با خانواده خود در شهر کوچک لوبک که حدود پنجاه کیلومتر از هامبورگ فاصله داشت زندگی می‌کرد. در آن زمان چند تن از دوستان در نخستین شنبه هر ماه در شهر هامبورگ دیداری داشتیم که «اصحاب شنبه» نام گرفته بود و استاد نیز از لوبک می‌آمد و به جمع جهال می‌پیوست و آن روستایی دانشمند ساده‌دل می‌دید و می‌شنید آنچه در همه عمر خود نه دیده و نه شنیده و نه خوانده بود. استاد در ایراندوستی عصیبت داشت. از این رو این حقیر به او لقب «سید ساسانی» داده بود و از شما چه پنهان که هر بار که آن را می‌شنید گل از گلش می‌شکفت. از مطلب دور افتادم. به قول بیهقی «از سخن، سخن می‌شکافت».

باری، پس از آن ماجرا، در نخستین دیداری که دست داد، به استاد گفتم که «تألیف چنین مدخلی را به من پیشنهاد کرده‌اند. ولی من نه بضاعت آن را دارم و نه وسیله‌اش را. خواستم از استاد درخواست کنم که تألیف آن را به عهده گیرند.» در پاسخ من سکوت کرد. ولی در دیدار بعدی عکسی را که داشت با خود آورد و به دست من داد و گفت: «هر وقت کارتان تمام شد، آن را به من برگردانید!» عکس نسخه بایسنغری گذشته از این که نفیس و کمیاب و بهادار است، سنگین نیز هست و آوردن و بردن آن با قطار از لوبک به هامبورگ و برعکس برای پیرمرد کار آسانی نبود، ولی این کار را با بزرگواری تحمل کرد، و قصد این را هم نداشت که با احسان خود مرا گوشمالی کرده باشد، چون او اهل کینه نبود و از کسی چیزی به دل نمی‌گرفت.

در همان روزها که در آن نسخه نفیس سیر و سیاحت می‌کردم، شبی در خواب دیدم که گذارم به جلوی باغ زیبایی افتاده است، پر از درخت سرو و صنوبر و گل‌های رنگین و چشمه‌های روشن و پرندگان خوشخوان که هیچ شاعر ایرانی هم به دُرّ دری قادر به توصیف آن نبود. در جلوی دروازه باغ، مرد تنومندی با سیل چخماقی و نگاه آتشین ایستاده بود. کمرش را تنگ بسته بود، پاچه‌های شلوارش به میان ساق پایش گره خورده بود و خنجری دسته‌مرصع به کمر و سرپوشی مانند عمّامه سلاطین عثمانی بر سر داشت که در میان آن یاقوتی بزرگ دوخته شده بود، ولی از درخشش آن معلوم بود که تراش هندوستان است و از جنس شیشه. زود دریافتم که آن باغ همان رضوان معروف است و این مرد دربان آنجاست. ولی چرا شغل درباری بهشت را به ترکان داده بودند؟ پس به عرب‌ها چه شغلی داده بودند؟ دزدکی نگاهی به میان باغ انداختم. دیدم پیرمردی با ابهت در سایه درخت تناوری نشسته، به تنه درخت تکیه داده و در کتاب قطوری نگاه می‌کند.

موی سر و ابرو و ریش او پُرپشت و یکسره سفید بود، سفید سفید و درخشان. درست در همین زمان سرش را از کتاب برداشت و نگاهش به من افتاد. نگاهی بسیار نرم و مهربان داشت. با دست اشاره کرد که بیا. زود با فراست ذاتی خود دریافتم که شخصی کتاب به دست، با این ابهت، با یک چنین موی پُرپشت سر و ابرو و ریش، یکدست سفید و درخشان، و آن نگاه نرم و مهربان، کسی جز حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی نمی‌تواند باشد. چاره‌ای جز اطاعت نبود. وقتی کمی جلو رفتم، آن مرد ترک هم که دروازه‌بان رضوان بود و گویا اشاره حکیم را دیده بود، با آن‌که زبان دری نمی‌دانست، رویش را به آن سو کرد که یعنی مرا نمی‌بیند. من آهسته از کنار او گذشتم و ناخوانده وارد رضوان شدم. رضوان خیلی خلوت بود. فقط دورتر از آنجا که من بودم، چند نفر دیدم که هر یک به مچ دستشان سه دستبند از جنس طلا و نقره و مروارید داشتند، ولی همه مرد بودند. از جنس زن اثری ندیدم. تعجب هم نداشت. زیرا چنانکه می‌دانید «بهشت زیر پای مادران است». در نتیجه زنان بالای بهشت بودند و طبعاً دیده نمی‌شدند. اینجا بود که دریافتم خداوند تبارک و تعالی با یک تیر دو نشان زده بود. یعنی هم برای قدردانی از مادران بهشت را زیر پای آنها قرار داده بود و هم با این تدبیر مانع شده بود که جنس مرد و زن که همانا پنبه و آتش است، مانند آنچه در اتوبوس‌های رژیم سابق رخ می‌داد، با یکدیگر بتماسند. ولی قَلت جنس مرد پرسش‌هایی را به ذهنم آورد و علتی برای آن نمی‌یافتم، تا اینکه این بیت خیام از ذهنم گذشت:

گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود      فردا باشد بهشت همچون کف دست

باری، با آن‌که زمین بهشت خاک نداشت و حتی از هوای بهشت هم پاک‌تر بود، آهسته و پاورچین جلو رفتم و وقتی به جلوی حکیم طوس رسیدم، با ادب سر فروردم. با دست به کنار خود اشاره کرد که بنشینم. نشستم، و منتظر شدم تا حکیم چیزی بپرسد. تا این اندازه آموخته بودم که در محضر بزرگان «تات نپرسند، مگوا!». حکیم مکثی کرد. من در این اثنا باز نگاهی به اطراف انداختم. راستش از شما چه پنهان، دنبال دکتر علی رواقی می‌گشتم. خیلی دلم می‌خواست مرا ببیند. حسدش دو برابر می‌شد! ولی: تو گویی فرامرز هرگز نبود! آیا او را کجا برده بودند؟! راستش کمی دلم برایش به شور افتاد. درست است که او در جهان خاکی با من بسیار کینه ورزیده بود، لیکن روا نداشتم که در آن جهان به این «فیش بردار کبیر» آسیبی برسد. ولی وقتی چشمم به آن‌همه خوان الوان که سینی سینی و طبق طبق در هر گوشه نهاده بودند افتاد، خیالم آسوده شد و گفتم حتماً به «بایسته‌کاری» برون رفته است. اما بلافاصله به یاد آمدم که در ترجمه تفسیر طبری خوانده بودم: «بهشتیان

را بول و غایط نباشد. و اندر بهشت هر چه بخوردی به رگ و پی و پوست برفتی و به عرق بیرون آمدی، عرقی خوش بوی.» البته در این سخن مفسر بزرگ عالم اسلام تناقضی هست. درست اینست که در بهشت بول هست، متنها میان بول خاکی و بول بهشتی فرق است. بول خاکی مصرف کود دارد و بول بهشتی مصرف عطرسازی.

باری، وقتی جمع و جور در کنار حکیم نشستم، همان‌گونه که نگاهش را به جلو دوخته بود، کمی سرش را به سوی من خم کرد و پرسید: «از نُسختِ بایسنغرخان، به تو هم نُسختی رسید؟» خواستم بگویم که آن نسخه‌ها بیشتر به دست سرهنگان آرتش افتاد. ولی دیدم بهشت جای سعایت نیست و آن هم در پیشگاه استاد طوس. همین‌قدر در پاسخ گفتم: «استاد، من که قابل نبودم!» سری تکان داد که نمی‌دانم نشانه وصول خبر بود یا تصدیق حرف من. در این وقت متوجه شدم که بهترین فرصت است تا چند پرسش درباره مشکلات متن شاهنامه، به‌ویژه آنهایی که بر سر آنها میان من و دیگران اختلاف بود، از حضرت استاد کرده باشم. چون با آن‌که می‌دانستم استاد در همه موارد با حقیر همسخن است، ولی شنیدن آن از دهان حضرتش سندیت دیگری داشت. اما دریغاً دریغ که در این وقت آژیر خیابان مرا از بهشت برین دوباره به زیر آورد.

جلال خالقی مطلق

هامبورگ، فروردین ماه ۱۳۸۵